

فرزندش شاه سلطان حسین صفوی (خلع از سلطنت در ۱۱۳۵ق) منصب شیخ الاسلامی اصفهان را عهدهدار بوده است. بحار الانوار که تألف آن از سال ۱۰۷۰ق آغاز شده و بیش از سی و پنج سال ادامه یافت (آخرین تاریخ سال ۱۱۰۴ق برای تأليف مجلد «السماء و العالم»

- ۱ - سه چاپ معروف این اثر: ۱ - چاپ سنگی کمپانی است که بر اساس تقسیم بنده اصلی مؤلف صورت گرفته است. ۲ - چاپ مصحح کتاب است که چندین نفر و بیش از همه استاد محمد باقر بهبودی آن را تصحیح کرده و طی ۱۱۰ مجلد انتشار یافته است (در چاپ اصلی کتاب در تهران مجلدات ۵۴، ۵۵ و ۵۶ فهرست بحار است که در چاپ بیروت به پایان کتاب انتقال یافت و به همین دلیل در شماره مجلدهای بعدی، سه رقم تفاوت میان چاپ تهران و چاپ اول بیروت [مؤسسة الوفاء] است). مجلدات ۲۹ - ۳۱ مربوط به خلفا و ائمدادات شیعه نسبت به آنان، طی سالهای اخیر به چاپ رسیده است. به علاوه مجلدات ۳۲ - ۳۴ مربوط به امیرمؤمنان علی علیه الصلوٰة والسلام نیز توسط استاد محمد باقر محمودی به چاپ رسیده است. ۳ - چاپی که در سال ۲۰۱ طی ۴۴ مجلد در بیروت (با تصحیح آفای شیخ محمود دریاب) توسط دارالتعارف للمطبوعات منتشر شده است.
- ۲ - مملک الشعرا بیهار، سیک شناسی، ج ۳، ص ۳۰۵ بحار الانوار، مقدمه جلد صفر، از محمد باقر بهبودی، ص ۱۹-۲۰؛ حسن طازمی، علامه مجلسی، ص ۱۳۶؛ جعفر سبحانی، «ابتکارات علامه مجلسی»، در یادنامه مجلسی، ج ۱، ص ۳۵۷

بحار الانوار از زاویه نگاه دایرة المعارفی

رسول جعفریان

مقدمه

عنوان اصلی کتابی که در این مقاله مورد بحث قرار گرفته است بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمه الاطهار^۱ است؛ اثری حدیثی - دینی که در چند دهه اخیر از آن به عنوان یک اثر دایرة المعارفی برای مذهب تشیع و طرح معارف اسلامی و انسانی از این دیدگاه یاد شده است.^۲ مؤلف آن محمد باقر مجلسی (۱۰۳۷ - ۱۱۱۰ق) مشهور به علامه مجلسی، عالم دینی برجسته، ممتاز و شناخته شده روزگار صفوی (۹۰۵ - ۱۱۳۵ق) است که طی سالهای طولانی از دوره اخیر سلطنت شاه سلیمان (م ۱۰۵۰ق) و

رنگ فلسفی داشته است.

برای نمونه باید به اثر سترگ ابن سینا (م ۴۲۸ / ۱۰۳۷-۸) یعنی کتاب الشفاء اشاره کرد که ورژن فارسی آن به دستور علاء الدوّله کاکویه (حکومت در اصفهان میان سالهای ۴۱۴ - ۴۲۸ق) با عنوان داششنامه علاحتی توسط ابن سینا به نگارش درآمد. بعد از آن، سنت نگارش دایرة المعارفی به همان سبک و سیاق ادامه یافت و اندکی از نویسنده‌گان توانستند آثاری پدید آورند که به نوعی، به طور جامع حاوی دانشهای مرسوم زمانشان بود. برخی از آثار مهم بعدی عبارتند از: جامع العلوم (یا کتاب السیّني) فخرالدین رازی، مفاتیح العلوم خوارزمی، احصاء العلوم فارابی، جوامع العلوم ابن فریغون، یواقتیت العلوم و دراری النجوم (تألیف در میانه قرن ششم)، بحرالفوائد، فرخنامه جمالی، درة الناج لغرة الدجاج از قطب الدین محمود شیرازی (تألیف به سال ۶۷۴)، نوادر التبادر لتحفة البهادر از قرن هفتم^۱ و آنگاه کتاب مفصل و معروف نفایس الفنون فی عرایس العیون از شمس الدین محمد آملی شیعی که آن را به نام شاه اسحاق بن محمودشاه اینجو (سلطنت ۷۱۹ - ۷۵۸ق)

-
- ۱ - تصحیح محمد تقی دانش پژوه، چاپ دوم: تهران، ۱۳۶۴ ش.
 - ۲ - تصحیح محمد تقی دانش پژوه و ایرج افشار، تهران، ۱۳۵۰ ش.

بحار است)، بر اساس تقسیم بندی مؤلف، در ۲۵ مجلد بسیار بزرگ تدوین شده و با احتساب آنکه جزء پانزدهم (در مباحث اخلاقی) به دلیل حجم زیادش در دو جزء تدوین شده و جزء دوم آن مجلد شانزدهم قرار داده شده، مجموعاً کتاب را مشتمل بر ۲۶ مجلد کرده است. این اثر در طول سه قرنی که از تألیف آن می‌گذرد، همواره مورد توجه خاص جامعه شیعی بوده است.

پیش از شروع بحث از وجه دایرة المعارفی بحار، لازم است تا نگاهی اجمالی به سنت دایرة المعارف نویسی در حوزه ادبیات ایرانی - اسلامی داشته باشیم و سپس به بحث اصلی پردازیم.

سنت نگارش‌های چندانشی و دایرة المعارفی در تمدن اسلامی

ارائهٔ ریز دانشهای بشری به صورت مقایسه‌ای در یک کتاب، آن هم زمانی که در حیطهٔ چند دانش انجام پذیرد و ترتیب موضوعی یا ابجدی ویژه‌ای در آن رعایت شود، نوعی کار دایرة المعارفی به شمار می‌آید. این نوع نگارش در تمدن اسلامی شایع بوده و در حوزهٔ ادبیات ایرانی هم تمایل به فراهم آوردن مهم‌ترین کلیات دانش بشری در یک کتاب، امری معمول بوده است. در این حوزه، به دلیل نیرومند بودن فلسفه، این گرایش نگارشی، به طور معمول،

نوشته است.^۱ وی در این کتاب، به سان دیگر آثار مشابه، با نگاهی دایرة المعارفی و بر اساس تقسیم بندی خاصی از علوم که ریشه از میراث یونانی دارد و سپس تغییراتی در عالم اسلامی در آنها داده شده، تدوین شده است.^۲

سنت نگارش در این زمینه در کشورهای عربی، شمال افريقا و سپس دوره عثمانی هم ادامه یافت و آثاری مانند کتاب مفتاح السعاده و مصباح السيادة از احمد بن مصطفی معروف به طاش کپری زاده (م ۹۶۸ق)، مقدمه ابن خلدون و دهها اثر دایرة المعارف تاریخی و رجالی و کتاب شناسانه فراهم آمد. در این زمینه باید از برجی کارهای لغوی بزرگ مانند تاج العروس هم یاد کرد.

رایج ترین اصطلاح برای آثار دایرة المعارفی در ادبیات ایرانی، مفهوم «دانشنامه» است که معمولاً به همین معنی به کار می‌رفته^۳ و تا به امروز هم این کاربرد ادامه یافته است. اصطلاح ائمودج و تعبیرهای کلی تری مانند اصطلاحات الفنون هم به این معنی به کار می‌رفته است. طبعاً بسیاری از این آثار، اسامی خاص خود را دارد.

در زبان عربی و فارسی کتابهای زیادی وجود دارد که می‌توان آنها را تحت عنوان آثار چند دانشی فهرست کرد.^۴ اخیراً فهرستی از آثار دایرة

- بد کوشش مرحوم میرزا ابوالحسن شعرانی، تهران، کتابخروشی اسلامی، ۱۳۷۷ق.
 - فهرستی از دیدگاههای مختلف و رایج در جهان اسلام در باره تقسیم علوم را بنگرید در: مهدی محقق، «تقسیم العلوم فی الإسلام» در المجلة الفلسفية العربية، عمان، مجلد ۱، ش ۱ - ۲ (۱۹۹۰).
 - کاربردهای دیگری هم دارد که به نظر می‌رسد بی ارتباط با این معنی نباشد. یک نمونه روشن آن کتاب داشتادمه جهان از غیاث الدین علی فرزند امیران اصفهانی است که به سال ۸۷۹ تألیف شده و ضمن ده فصل و چهار نتیجه جهان‌شناسی طبیعی و انسان‌شناسی طبی و تشریحی را مورد بحث قرار داده است. متنف آن دست کم تا سال ۹۰۸ زنده بوده و اثرش را در بخشان تألیف کرده است. بنگرید به: فهرستوارde کتابهای فارسی، ج ۵، ص ۳۸۵۱ (یکی از بهترین نسخه‌های نسخه ش ۷۸۵۵ مرعشی است).
 - ملامحمد امین استرآبادی هم تعبیر «داشتادمه شاهی» را برای کتاب خود انتخاب کرده و در مقدمه گفته است: بر آن بوده تا «نمودجی از غواصی مسائل حکمیه و کلامیه و منطقیه و اصولیه و عربیه جمع کنند و ختم آن بر طرفی از ادعیه مأثوره که در کتب معتمدة صحیحه از ائمه طاهره علیهم السلام نقل شده نماید». سپس می‌افزاید: «این رساله در طریقه خاصه به متزله کتاب فخر رازی است در طریقه عامه». نسخه خطی این کتاب به شماره ۱۰۱۴۴ مرعشی مشتمل بر مباحث کلامی و امامت است.
 - بنگرید به: الذریعه، ج ۸، ص ۱۴ - ۲۲ (در آنجا ساخته‌ای از دائرة المعارف نویسی در جهان، دنیای

بد: فهرست مشترک نسخه‌های فارسی پاکستان، ج ۱، ص ۸۴۲-۸۰۷، فهرست نسخه‌های خطی فارسی کتابخانه کنگ بخش، ۴۳۰-۳۶۱.

- ۱- Les Encyclopedies persanes، Ziva Vesel، ۱۹۸۹ (دایرة المعارفهای فارسی، ترجمه محمدعلی امیرمعزی، تهران، نوس، ۱۳۶۸).
۲- دو نسخه از این اثر در کتابخانه آستان قدس رضوی به شماره‌های ۴۳۴۹ و ۲۰۲۳ موجود است که در واقع یک نسخه هستند. نسخه دیگری هم در کتابخانه مرحوم آخوند همدانی در شهر همدان موجود است. وی می‌نویسد: «ابن ضعیف المحتاج الى رحمة الله الباری حسین رستمداری چون در این کتاب مسمی به ریاض الابرار که مشتمل بر جمیع علوم است چنانچه از فنون مشهوره و غیر مشهوره صد و پنج علم در این کتاب ابراد نمود، لازم و واجب دید که...». و در جای دیگر می‌نویسد: «ابن کتاب مسمی به ریاض الابرار مشتمل است بر فاتحه و فاتحه منظوی است بر سه حدیقه، حدیقه اول فهرست کتاب فخر رازی است...». وی در این کتاب از وجود سینیان در شهر قزوین و از ستم و ظلم آنان در حق خود یاد کرده است. کتاب در جمع شامل یک فاتحه، دوازده روضه و یک خاتمه است که در خاتمه شرحی از اصطلاحات صوفیه را آورده است. در روضه‌های مختلف کتاب درباره همه علوم و دانشها برخی مختصر و برخی مفصل سخن گفته است. تارگی این اثر، رنگ شیعی آن است که در بخش‌های مختلف از متون شیعه استناده کرده و به خصوص برای تیمن و تبرک شرحی هم از خطبه شفیقیه آورده است.
۳- فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ج ۱، ص ۶۷۱.

المعارفی که در زبان فارسی نوشته شده، به چاپ رسیده است. ^۱ نویسنده در این کتاب، اقسام کتابهای دایرة المعارف را که در زبان فارسی نگاشته شده بیان کرده (دایرة المعارفهای فلسفی، علوم مذهبی، علوم دیوانی و اداری، علوم طبیعی، و دایرة المعارفها به معنای دقیق کلمه) و به شرح آنها پرداخته است.

سنت نگارش‌های دایرة المعارفی در حوزه ادبیات فارسی - ایرانی، با همان ویژگیها، به دوره صفوی رسید. در این دوره چندین کتاب تأییف شد که یکی از ارجمندترین آنها کتاب ریاض الابرار ملاحسین عقیلی رستمداری است که به سال ۹۷۹ در قزوین تدوین شده و به بحث از موضوعات متنوع در قالب کار دایرة المعارفی پرداخته است. ^۲ سراج الحکمة اثر دیگری است که بر همین منوال بر پایه سنت نگارش‌های دایرة المعارفی قرون پیش از آن به سال ۹۶۱ ق تأییف شده است. ^۳

→ اسلام و ایران به دست داده شده است). فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ج ۱، ص ۶۹۵-۶۴۶، نیز مداخل دایرة المعارف در: دایرة المعارف تشیع، ج ۷، ص ۴۴۱-۴۲۱ (در آنجا فهرستی از کتابهای دایرة المعارفی شیعی به ترتیب قرون بدون هرگونه توضیحی درباره آنها آمده است). فهرستی هم از کتابهای دایرة المعارفی در زبان فارسی توسط استوری در فهرست او مجلد دوم، بخش سوم صفحات ۳۷۰ تا ۳۴۷ آمده است. همین طور بتگردید

کلی دیده است) و به شماره ۷۴ در کتابخانه آیة الله مرعشی موجود است.^۱

مقدمه تحقیقی - تخصصی این کتاب نکات بدیع و ظریفی یادآور می شود که برای رعایت اختصار از آن می گذریم، ولی با استفاده از آن نکات به اجمال می توان گفت که مؤلف اصول زیر را در تدوین این دایرة المعارف مراجعات کرده است:

۱. محوریت علوم دینی؛
۲. محوریت علوم عقلی؛
۳. استفاده از دانش پیشینیان؛
۴. ضمیمه ساختن تحقیقات متاخران؛
۵. ارائه تحقیقات تازه خود مؤلف؛
۶. انتخاب مفاهیم و کلمات و الفاظ اساسی دایر در محافل علمی؛
۷. رعایت ترتیب حروف ابجد در حروف اول و دوم و سوم...؛
۸. ارائه تمامی مباحث مربوط به یک مفهوم و نقد و ایراد مطالب در ذیل همان مفهوم؛

۱- در صفحه نخست این نسخه، شرح حال کوتاهی از آقا رضی قزوینی به نقل از کتاب سفینه هندی آمده است: آقا رضی قزوینی از فضلای عصر شاه عباس ثانی است، در کمال آرام و آراستگی و بسی تعلقی می گذرانید. مردی حلیق، خوش محاوره، محبوب به خلائق، سلیقه سخنوری داشته، اشعار با رتبه می گفت. از اوست....

با این حال یک اثر زیبده از این دوره در دست است که به لحاظ دایرة المعارف حقی بر اساس آنچه در دوره مدرن دایرة المعارف نامیده می شود، می تواند یک اثر استثنایی به شمار آید. از آنجایی که این اثر چاپ نشده مناسب است تا مروری بر آن داشته باشیم و سپس به سراغ بحث اصلی برویم.

کتاب مورد نظر، با عنوان لسان الخواص از مرحوم آقا رضی قزوینی (م ۱۰۹۶ / ۱۶۸۵) از علمای نیمة دوم قرن یازدهم هجری است. اثر یاد شده چندان روشنمند است که می توان وجود آن را در میان نگارشهای چندانشی در طول سه چهار قرن پیش و پس از آن در سنت نگارشهای اسلامی، اقدامی کاملاً مبتکرانه و بدیع و در قالب مفهوم دقیق دایرة المعارف عنوان کرد. آقا رضی در مقدمه کوتاهی که بر این کتاب نوشته، تقریباً تمامی اصولی را که در کار رعایت کرده بیان نموده و مخاطب خود را با یادآوری این نکات به شکفتی واداشته است.

مفاهیمی که در جزء تأثیف شده از این اثر به تفصیل مورد بحث قرار گرفته عبارت اند از: ابجد، ابداع، اجتهاد، اجماع، احباط، اختیار، اراده، اوزان.

نسخهای که مورد استفاده ما قرار گرفت و متعلق به زمان حیات مؤلف است، دارای ۳۴۵ صفحه بوده (چند صفحه از میان کتاب آسیب

«باب» از آنها با عنوان «كتاب» ياد می شود، می تواند این نوع نگوش دایرة المعارف را نشان دهد: كتاب الطب، كتاب الفروق، كتاب الغائب، كتاب العجائب، كتاب اللطائف، كتاب المصالح، كتاب المنافع، كتاب النجوم، كتاب تعبير الرؤيا، كتاب صوم الایام، كتاب السماء، كتاب الأرضين، كتاب البلدان والمساحة، كتاب ذكر الكعبة، كتاب الاجناس، كتاب الحيوان، كتاب احاديث الجن و ابليس، كتاب القرآن، كتاب جداول الحكمه، كتاب الاشكال و القرائن، كتاب الرياضه، كتاب الامثال، كتاب الاولئ، كتاب التاريخ، كتاب الانساب، كتاب النحو و...^۱

البته این مورد با این تنوع موضوعات، یک اثر استثنایی بوده است. بیشتر آثار حدیثی بزرگ شیعی که در قرن چهارم و پنجم هجری تدوین شده در حوزه کلام و فقهه ترتیب یافته است. چهار اثر بر جسته دایرة المعارف حدیثی شیعه که عنوان کُتب اربعه را به خود گرفته‌اند، عبارت اند از: کافی، كتاب من لا يحضره الفقيه، استبصار و تهذیب الاحکام. عنوان نخست از کلینی (م ۳۲۹ق) عنوان دوم از صدوق (م ۳۸۱ق) و دو

۱- بنگرید به: وجایل السجاشی، ص ۷۵-۷۶. ش ۱۸۲. مانند همین ابواب را در دایره‌ای محدودتر در آثار یک دانشمند شیعی دیگر با نام عبدالعزیز بن یحیی بن احمد جلوی هم می‌بینیم. بنگرید به: همان، ص ۲۴۱-۲۴۴

۹. رعایت انصاف علمی و پرهیز از اعتساف و حق کشی؛
۱۰. تفاوت میان این كتاب و كتاب های لغت، و نامیده شدن آن به لسان الخواص؛
۱۱. درخواست نقادی آن از سوی مؤلف از خوانندگان دانشمند؛
۱۲. نخستین مفهوم «ابجد» و آخرین آنها «یقین» خواهد بود.

دایرة المعارفهای حدیثی در حوزه ادبیات شیعی - ایرانی

از دایرة المعارفهای عمومی که بگذریم، در یک بخش می‌توانیم از دایرة المعارفهای شیعی یاد کنیم. سبک این آثار مانند مجموعه‌های بزرگ حدیثی سنی است که تألیف آنها از اوآخر قرن دوم هجری آغاز شد. سنت یاد شده در حوزه ادبیات شیعی - ایرانی مربوط به تلاش‌هایی است که در قم، ری و احیاناً بغداد صورت می‌گیرد. یک نمونه قمی آن كتاب المحسن احمد بن محمد بن خالد بر قی (م ۲۷۴ق) است که در میانه قرن سوم هجری در قم تألیف شده است. این اثر گرچه حدیثی است، اما بر اساس این گرایش که در احادیث دینی بسیاری از معارف بشری آمده است، به گونه‌ای تنظیم شده که حکم یک دایرة المعارف عمومی را پیدا کرده است. تعدادی از عنوانین بخش‌های اصلی این كتاب که به جای

در دو زمینه، کار دایرة المعارف در حوزه ادبیات ایرانی مطرح بود.
نخست دایرة المعارفهای عمومی - فلسفی و دوم دایرة المعارفهای حدیثی، اینها میراثی بود که به عصر صفویه یعنی قرن دهم تا دوازدهم هجری رسید.

تمامی سرزمینهای فارسی زبان جریان داشت. درست در انتهای این دوره، یک دولت جدیدی در ایران بر سرکار آمد که ریشه در تصوف خانقاہی داشت و آن دولت صفوی بود. گرایش این دولت به تشیع، آن را از سایر جریانهای صوفی و حتی کلام و عقلی جدا کرد و به سمت و سوی معارف شیعی سوق داد.

دوره صفوی آغازی است برای رشد نگاهی نو به دین و تعریفی جدید از دین برای نظارت شدن جامعه و تفسیرش از مسائل مختلف فردی و اجتماعی.

با توجه به در دسترس نبودن متون شیعی در آغاز این دوره، و پس از رسمیت مذهب امامی در ایران، حرکتی فعال برای تهیه کتاب، با هدف تقویت تشیع از آغاز عصر صفوی پدید آمد. این حرکت مراحل مختلفی را پشت سر نهاد و

عنوان اخیر از شیخ طوسی (م ۴۶۰ق) است. در میان اینها کتاب کافی شامل مباحث کلامی و فقهی و موعظ و سایر آثار صرفاً مشتمل بر احادیث فقهی بر اساس موضوعات معمول در علم فقه آن روزگار است.

پس از قرن پنجم تا قرن دهم، شیعیان مجموعه‌های حدیثی مفصل ننگاشته تنها از همان آثار استفاده می‌کردند. این در حالی بود که بسیاری از کتابهای حدیثی کوچک که میراث علمی تشیع از قرن دوم تا چهارم بود، به مرور از میان رفت یا نسخه‌های آنها بسیار کاهش یافت. تا اینجا باید بحث را چنین خلاصه کنیم که در دو زمینه، کار دایرة المعارف در حوزه ادبیات ایرانی مطرح بود. نخست دایرة المعارفهای عمومی - فلسفی و دوم دایرة المعارفهای حدیثی، اینها میراثی بود که به عصر صفویه یعنی قرن دهم تا دوازدهم هجری رسید.

نگاه جدید مذهبی عصر صفوی و پدید آمدن اثر دایرة المعارفی بخارالانوار

ایران بعد از مغول، از دانشمندان نقلی بیشتر فاصله گرفت، به طوری که طی سه قرن، علوم نقلی دینی در ایران، چه شیعی و چه سنتی، از جایگاهی برخوردار نبود. در مقابل، دانشمندان مانند فلسفه و کلام و تصوف و نیز ادبیات بر فضای فکری ایران حاکم شد. این وضعیت در

بود؛ برای مثال چندین کتاب حدیثی مفصل در تفسیر قرآن نوشته شد که از آن جمله می‌توان به نورالتفلین، البرهان و الصافی که در نیمة اخیر عصر صفوی نوشته شد، اشاره کرد. علاوه بر آن کتاب حدیثی مفصل الوافی از فیض کاشانی و وسائل الشیعه از شیخ حر عاملی و نیز عوالم العلوم - کاری شبیه بحار الانوار - از مرحوم شیخ عبدالله بحرانی در همین دوره به انعام می‌رسد. همه اینها در گستره‌ای است که رشد اخباری‌گری پدید آورده و این خود معلول افراطی است که در مقابل دوره گذشته در جریان تحکم کلام ایجاد شده، و به علاوه، دلایل دیگری هم به آن کمک کرده است. بحار الانوار گل سرسبد این نگره، این تلاش و این تکاپو و در واقع تأمین کننده این هدف است؛ ارائه تفسیری از عالم و آدم، هستها و بایدھا از زاویه دید شیعی برای جامعه‌ای که از تسنن عبور کرده، در فضای شیعی تنفس می‌کند.

شكل‌گیری بحار الانوار در فضایی است که هدف اصلی آن ارائه یک تصویر معرفتی کامل برای عالم و آدم بر اساس متون مقدس شیعی است که پس از یک دوره یک صد و هفتاد ساله از آغاز عصر صفوی به بار نشسته است.

هسته اصلی دایرة المعارف، پرداختن به تمامی دانشها ای است که می‌تواند تمامیت علم و دانش میان بشور را در برگیرد. حتی در مواردی که بخشی از معارف بشمری مورد توجه در یک

سیاست اصلی آن احیای کتابهای پیشین و بازیافت آنها بود.

سیاست فرهنگی یاد شده در علوم مختلف دینی دنبال شد، اما به دلیل فقر در حدیث از یک سو و نیاز مبرم به آن از سوی دیگر، در اینجا مشکل بیشتر و تلاش چشمگیرتر بود. البته این فقر در علوم فلسفی و کلامی ضرورتی نداشت. در علم فقهه به آرامی دنبال شد، اما در موضوع حدیث مسئله بسیار حساس و جدی و اساسی بود.

در این دوره، شیعه الزاماً می‌باشد است به همه بحرانها و مسائل مطرح پاسخ قانع کننده‌ای که طبعاً دینی هم بود، ارائه می‌داد. از آنجا که تشیع با جامعه تسنن فاصله داشت و در این زمان رو درروی آن قوارگرفته و بنیاد دولت جدید تنها بر پایه تشیع بود، می‌باشد پاسخها تنها پاسخهای شیعی می‌بود. این پاسخها باید از دل احادیث بیرون باید و رنگ سنی نداشته باشد. تمایز میان شیعه و سنی نه به قرآن است که هر دو می‌پذیرند، بلکه به حدیث است. بنابراین تمامی تلاشها روی این نکته متمرکز می‌شود که کتب حدیث کهن زنده شود، احادیث بسط باید و شرح و تفصیل داده شود.

این امر سبب شد که یکبار دیگر، مانند قرون نخستین هجری، نگارش آثار دایرة المعارف حدیثی آغاز شود. این بار، دایرة نگاه وسیع تر

تمدن اسلامی آن هم در خصوص تفسیر معنای علم و اقسام آن وجود داشته است. گرایش به فلسفه و علوم عقلی، و بیان فلسفه به عنوان قالب جامع علم در تمدن اسلامی، آن هم برگرفته از تفکر یونانی، در قالب تعریف مبنای علم به عنوان یک امر بشری است. این گرایش به همین دلیل، با گرایشی که در برابر آن، تمامی علم را الهی تلقی می‌کند، اعم از آنکه عرفان باشد یا نص گرایی دینی، درگیر شده است. همین گرایش سبب شده است که تا فردی چون فخرالدین رازی (م ۶۰۶ق) در جامع العلوم [حدائق الانوار فی حفایق الاسرار] (تألیف در ۵۷۴ق) خود که در آن از شخصت علم سخن گفته و به معنای دقیق کلمه دائرة المعارف است، علوم را به علوم مذهبی و فلسفی تقسیم کند.^۱ آملی هم در نفایس الفنون که از صدر شرته علم سخن گفته آنها را به نوعی دیگر تقسیم کرده که از آن جمله علوم حکومی و غیر حکومی است و قسم دوم، دینی و غیر دینی. و در ادامه کتاب خود را بر اساس علوم اواخر، یعنی علوم دینی و علوم اولی، یعنی علوم فلسفی یا به تعبیری حکمت نظری و عملی تقسیم می‌کند.^۲

گروهی که علم را صرفاً الهی می‌دانند بر اساس تفسیری که از آیاتی از قرآن کریم دارند

۱- بنگرید به: دائرة المعارف‌های فارسی، ص ۵۸
۲- بنگرید به: نفایس الفنون، ج ۱، ص ۱۹-۴۲

دایرة المعارف قرار می‌گیرد، باز نوعی کلی نگرش و جامعیت در آن لحاظ می‌شود. بنابراین وقتی اثری دائرة المعارفی می‌شود که این نوع نگرش جامع در آن وجود داشته باشد.

با این تعریف، این تصور که عالمی بتواند تمامی علوم و معارف جاری را در یک مجموعه گردآوری کند، تصوری دائرة المعارفی و به طور عمده به لحاظ بینشی مبتنی بر نوعی تقسیم حوزه‌های علوم و اقسام معارف بشری است. چنین تفکری، سابقه روشنی در تمدن اسلامی دارد.

جدای از آنچه به تقسیم کلی علوم مربوط می‌شود، یا معیار ارتباط علم و متون مقدس، می‌توان نوعی تقسیم بندهی کلی را در نگرش دائرة المعارف مطرح کرد و آن تقسیم بر پایه پاسخگویی به این پرسش است که علم و دانش، منشأ بشری دارد یا الهی. در اینکه برخی از دانشها در نگرش دینی، کاملاً منشأ الهی دارند، تردیدی وجود ندارد، اما پرسش این است که آیا سایر معارف بشری هم که در نگاه اول بالذات بشری‌اند، ممکن است منشأ الهی برای آنها قائل شد؟

ممکن است میان این دو گرایش، نوعی دیدگاه‌های میانی هم باشد و در این بین، نگرشها بی به نظریه اول و نگاهها بی به نظریه دوم نزدیک‌تر باشد. چنین وضعیت شناوری در

دوره دوم که دوره توجه به نصوص مقدس دینی به ویژه حدیث است؛ گرچه در این دوره هم، فلسفه همچنان نیرومند به حرکت خود ادامه می‌دهد. به هر روی، این تقسیم بندی دلایل خاص خود را داشت، اما به هر دلیل، این شرایطی بود که پدید آمده بود.

بر اساس آنچه گذشت، دوره نخست بیشتر نگاه بشری به معارفی داشت که رسماً الهی و دینی نبود. قوت فلسفه که البته بیشتر در قالب علم کلام بود و در مکتب شیراز و سپس اصفهان تقویت شده بود، رنگ بشری روی معارف کشیده بود و عنوان الهی و حکمت الهی تنها پوششی برای معارف بشری و رنگ دینی دادن به آنها بود.

در دوره دوم، با گردآوری متون دینی و حدیثی، و تقویت بنیاد دین در جامعه و عوامل آموزشی دیگر، نظریه مقابل پیش افتاد. حدیث که دامنه موضوعات آن از قرآن کریم هم بیشتر بود، در خط دهنده به معارف از فلسفه پیشی گرفت. تربیت شدگان جدید، گرچه بیشتر به سمت نظریه علم الهی به عنوان مبنای علوم بشری حرکت کردند. این نظر که همه معارف و علوم و دانشها در قرآن و حدیث هست، به صورت حداکثری مورد پذیرش قرار گرفت. حتی برخی مانند عقیلی رستمداری در ریاض الابرار که یک اثر دایرة المعارف تألیف شده در سال

اقتصایش آن است که در نگرش دایرة المعارفی خود، مبتا را علم باطنی (تصوف) یا نصوص مقدس دینی بگذارند. بدین صورت که اساس دانش را حوزهٔ وحی و الهام دانسته و آن را منشأ سایر معارف بشری بدانند. البته بسا این گروه در بخشهای پایینی به معارف بشری هم به نوعی قائل باشند، اما اصول و قواعد و پایه‌های بنیادین معرفت، نص مقدس خواهد بود.

این اندیشه که علم منشأ کاملاً الهی دارد، در روزگاری که دین مهم ترین وجه زندگی انسانها را تشکیل می‌داد، طبیعی تر می‌نمود. در آن روزگار، دھری‌گری عنوانی مقابل این نوع از دینداری و چهارچوب معرفتی دین بود. حتی فلاسفه الهی هم به همین دلیل متهم به دھری‌گری می‌شدند. در این دوره، بشر آنچه را که از راه تجارب عمومی آموخته بود اندک بود. به علاوه در مقایسه میان سطح دانشی که داشت با دریای عظیم معارف دینی و قدسیتی که بر آن سیطره داشت، چیز قابل توجهی نبود. در این شرایط به طور طبیعی، متون مقدس مبنای اصلی دانسته‌ها و معارف به شمار آمدند. مبنای این تفکر آن بود که منشأ علوم، نصوص مقدس و نهایت تجارب انبیاء است.

این دو جریان در دو دوره متفاوت در عصر صفوی هم باشد و ضعف وجود دارد. دوره نخست که دوره تفکر فلسفی و اصولی است.

مراتب علم می‌شود و کدام یک به کار معاد و قیامت می‌آید. با تأمل دریافتمن تنها دانشی که می‌تواند انسان را سیراب سازد، دانشی است که از وحی برگرفته شده باشد. من به فضل و الهام الهی دریافتمن که دانش زلال، عطش را رفع نمی‌کند جز آنکه از یک چشمۀ صاف گرفته شده باشد که آن هم از چشمۀ‌های وحی و الهام است، آنکه از راز‌آگاهان دین و پناهگاهان مردم باشد.

سپس می‌نویسد:

«فوجدت العلم كله في كتاب الله العزيز الذي لا يأنيه الباطل من بين يديه ولا من خلفه، وأخبار أهل بيت الرسالة الذين جعلهم الله خرّاناً لعلمه و تراجمة لوحيه، و علمت أن علم القرآن لا يغنى أحلام العباد باستنباطه على اليقين، ولا يحيط به الا من انتبه الله لذلك من ائمة الدين، الذين نزل في بيتهم الروح الامين».

وی سپس می‌نویسد: من دانشهاي را که عمری را در آنها تلف کرده بودم، رها کردم؛ چیزی که در روزگار ما رایج است، پس از آن سراغ دانشی رفتم که در معاد به کار من بباید، در حالی که این دانش در روزگار ما از رونق افتاده است. (مقصود علامه مجلسی از این دانش، چیزی جز دانش حدیث نیست).

۱- ذبیح‌الله صفا، تاریخ ادبیات ایران، ج ۱، ۵/۱، ص ۲۸۶.

۲- بحار الانوار، ج ۱، ص ۵.

۹۷۹ در نیمه اول صفوی است، در مباحث مقدماتی خود کوشید تا اثبات کند که «امام نحسن شیعیان منشأ همه دانشهاست».^۱

در این نگرش اصل بر این بود که علم حقیقی علمی است که از منبع صافی و اصلی ارائه شود. به نظر می‌رسد چنین نگرشی مبنای تدوین بخار الانوار بوده است.

علامه مجلسی در باره وجه نامگذاری آن به بخار الانوار می‌گوید:

«و لاشتماله على انواع العلوم و الحكم و الاسرار».^۲

در واقع، اینکه انواع علوم و حکم در احادیث است مبنای یک نگرش دایره المعارفی است که در تدوین بخار به کار گرفته شده است. با این حال، یک نکته اهمیت دارد و آن اینکه، این فرض که علامه مجلسی بر این باور بوده است که حدیث یا به طور کلی متون مقدس می‌تواند جای همه معارف بشری (مفید یا غیر مفید) را بگیرد محل تردید است. طبعاً یکبار بحث از علم به معنای کلی دانش است و بار دیگر علم در اصطلاح خاص دینی آن که دانش مفید را با وجهه نظر دینی می‌گویند.

علامه مجلسی در مقدمه بخار، پس از اشاره به اینکه بخشی از عمر خویش را در دانشهاي مختلف سپری کرده، می‌گوید: تأمل کردم تا بدانم کدام یک از این دانشها سبب رسیدن به بالاترین

ملوا و قلوا^۱

وی سپس با اشاره به اینکه یکی از نویسنده‌گان اخیر نوشته است که در باره حدوث تنها یک روایت هست و به تأویل آن پرداخته، برای رفع شبهه، آیات و اخباری را که در این مبحث بوده ارائه کرده است.^۲

در ابتدا به نظر می‌رسد که وی بر اساس رقابت فلسفه و تصوف با حدیث و دین، وقتی سخن از علم الهی به میان می‌آورد، مقصودش نه همه دانشمندان موجود، بلکه تنها معارفی است که به نوعی به حوزه دین مربوط می‌شود. در عین حال، باید توجه داشت که وقتی علامه با فلسفه یا حکمت درگیر می‌شود، توجه دارد که حکمت، دست کم در آن روزگار شامل طبیعتیات و الهیات هر دو می‌شود. در این صورت می‌توان احتمال داد که باز تعبیر علم الهی از نظر وی نه تنها شامل فلسفه به معنای خاص آن یعنی الهیات، بلکه شامل طبیعتیات هم می‌شود. این مسئله وقتی تقویت می‌شود که بدانیم وی در بخار برخی از مباحث مربوط به علوم طبیعی را هم در کتاب سماء و عالم آورده است.

در واقع، بحث جدی تو در این باره آن است که بر بخشهای بخار که به نوعی زمینه آن بخشها به مباحث علوم طبیعی مربوط می‌شود، مروری

علامه مجلسی در مقدمه مرآۃ العقول نیز همین مطالب را، و حتی روشن‌تر از آنچه در بخار آورده، بیان کرده است. در آنجا بیش از همه فلسفه و تصوف را مورد انتقاد قرار داده، از کسانی که نه علم، بلکه جهالت را از پس مانده‌های کافران می‌گیرند، انتقاد می‌کند.^۳

در اینجا می‌توان احتمال داد که حتی اگر مقصود وی کلیت معارف بشری باشد، وی به خصوص روی فلسفه و تصوف تکیه دارد. در واقع این دو رشته هستند که رقیب حدیث و معارف مقدس‌اند. بر پایه همین مبنای است که علامه مجلسی، در مورد دیگری هم هدف از تألیف کتاب بخار را نگارش اشی براتی نجات مردم از دست فلاسفه و مطالب موهم آنان دانسته، با گلایه از اینکه در این روزگار مردم به سراغ فلاسفه می‌روند، می‌نویسد:

و فی قریب من عصرنا لما ولع الناس بمطالعة كتب المتكلسين و رغبوا عن الخوض فی الكتاب و السنة و اخبار ائمة الدين، و صار بعده العهد عن اعصارهم علیه السلام ، سبباً لهجر آثارهم و طمس انوارهم و اختلطت الحقائق الشرعية بالصطلاحات الفلسفية حتى صارت هذه المسألة معترك الآراء و مصطدام الاهواء، فمال كثير من المتسمّين بالعلم المنتohlين للدين الى شبّهات المضلين و روجوها بين المسلمين، فضلوا وأضلوا و طعنوا على أتباع الشريعة حتى

^۱ - مرآۃ العقول، ج ۱، ص ۲-۱.

^۲ - بخار الانوار، ج ۵۷، ص ۲۳۳.

**به طور کلی می توان گفت بحار
مبنای نگرش علمی خود را در باره
هستی و انسان بر پایه روایات
دینی بنا کرده است**

احتمال رد کرد. مانند این توجیهات و حتی جدی‌تر در آثار شیخ صدق و شیخ مفید - علیهمما الرحمه - هم وجود دارد.^۱ اما آنچه مسلم است اینکه به لحاظ نظری، حدود علم و تقسیمات آن در بعد الهی و بشری به خوبی شکافته نشده است.

به طور کلی می توان گفت بحار مبنای نگرش علمی خود را در باره هستی و انسان بر پایه روایات دینی بنا کرده است. این نگرشی است که حتی امروزه در محیطهای دینی خاصی هواداران خود را دارد، به طوری که اخیراً هم دانشمندانی از عالم تشیع تلاش کرده‌اند تمامی علوم جدید را با داده‌های بحار منطبق سازند. این جدیدترین کوششی است که در یک مجموعه یازده جلدی این زمینه صورت گرفته است.^۲ در مقدمه همین

داشته باشیم. مباحث مربوط به نجوم و پژوهشکی و نیز مباحثی که در زمینه باران و دیگر پدیده‌های جوی و طبیعی است، از این جمله است.

در اینجا باز باید پرسید که آیا به راستی علامه مجلسی چنین تصور می‌کرده است که تمام معارف بشری، منشأ در متون دینی دارد؟ استاد طارمی در این باره همچنان مردد است. وی بر فرض جدا دانستن دانش‌های بشری از معارف الهی - یعنی آنچه در سرنوشت بشر در آخرت تأثیر دارد - بر این نکته پای می‌نشود که علامه مجلسی و علمای همفکر او تکلیف سایر دانشها را مشخص نکرده‌اند. اینکه پژوهشکی دانش دنیابی است یا آخرتی، نجوم در کدام رسته از علوم جای دارد. و «اساسا آیا میان یافته‌های این دو شاخه اصلی علم، داد و ستد یا دست کم پیوند وجود دارد یا نه؟»

نکته‌ای که مورد توجه ایشان قرار گرفته، همین است که مرحوم مجلسی، در ابواب موضوعاتی که در آنها این دو حوزه با یکدیگر درآمیخته است، برای نمونه پژوهشکی یا نجوم که روایات و متونی در برخی از مسائل آنها آمده است، احادیث را نقل می‌کند و در صورت پذید آمدن تعارض، یا به توجیه حدیث می‌پردازد تا با مبانی علم سازگار افتد و یا به طور کلی تأکید می‌کند که به سادگی حدیث را نمی‌توان با ظن و

۱- حسن طارمی، علامه مجلسی، ص ۱۸۱-۱۸۴

۲- این کتاب با عنوان قراءة في النساء و العالم كما جاء في بحار الانوار طبقاً للعلم الحديث (تألیف عبدالسلام

بدین ترتیب دانش نجوم یک زمینه مشترک با مباحثت دینی داشت و از آنجا که یکی از درگیریهای جاری و روزمره زندگی شمار فراوانی از مردم بود، دانشمندی مانند علامه مجلسی با این باور که دین می‌باید پاسخگویی نهایی این قبیل مشکلات و مسائل را عهده‌دار شود، در

→ الرفاعی - محمد محسن العید، با اشراف الشیخ فاضل الصفار، بیروت، سحر للطباعة و النشر، ۲۰۰۲م) در یازده مجلد شامل عنوانین ذیل است:
مجلد اول: نشأة الكون و دلائل التجيد؛
مجلد دوم: الفلك و النجوم؛
مجلد سوم: الملائكة، اطوارها و مهامها التدبرية؛
مجلد چهارم: الظواهر الطبيعية؛
مجلد پنجم: خلق الإنسان؛
مجلد ششم: النفس و احوالها؛
مجلد هفتم: الطب و التشريع؛
مجلد هشتم: الجان المعادل الموضوعي للإنسان؛
مجلد نهم: أسرار عالم الحيوان؛
مجلد دهم و یازدهم: نظام التغذية و عجایب النبات.
۱- مانند همین گرایش در اثبات اینکه اصول انواع معارف و علوم صرفاً منشأ الهی دارند در افکار جدید اسلامی دیده می‌شود. یک اثر صریح و روشن در این باره کتاب اسلام و تجدد از مهدی نصیری (تهران، ۱۳۸۱، بخش دوم و سوم کتاب) است. در این کتاب بر اساس روایات نقل شده در منابع شیعه و سنتی این نظریه تقویت می‌شود که علم بشری منشأ کاملاً وحیانی دارد و آبانتی مانند «علم آدم» و «علم الأسماء» (بقره/۳۱) یا «علم الانسان» مالی «علم» (علق/۵) در صدد اثبات همین معنی است.

کتاب (ج ۱، ص ۲۹) توضیح داده شده است که علوم طبیعی، همانند علم شریعت تنها نزد انبیاء و اوصیاء و اولیاء است.^۱

همین مطلب که عنوان «كتاب السماء و العالم» در موضوع بندهای کتب حدیث پیش از علامه مجلسی وجود نداشت و وی در اندیشه تدوین آنها در قالب یک بخش مستقل افتاده، نشانگر قوت این اندیشه دراوست، آن گونه که می‌کوشد دست کم بخشهایی از آنچه را که تحت عنوان معارف بشری شناخته می‌شود به متون مقدس ارجاع دهد. این مطلب که تأسیس این موضوع از کارهای ابتکاری ایشان بوده، مورد تأکید خود علامه مجلسی هم قرار گرفته است.

یکی از زمینه‌های علمی مورد توجه در این نزاع، مباحث مربوط به نجوم است. می‌دانیم که بخشی از این مباحث علمی است و بخشی از آن تحت عنوان تنجیم، مربوط به پیشگویی رخدادهاست. این دو بعد کاملاً در این دوره مانند دوره‌های پیش، با یکدیگر درآمیخته و تفکیک آنها از یکدیگر واقعاً مشکل بود. به لحاظ دینی، در قرآن اشاراتی به مباحث فلکی وجود داشت. در دانش فقه هم مباحثی چون مبحث قبله نیاز به آشنازی با دانش نجوم را مطرح می‌کرد؛ اما در همان مباحث فقهی، مبحثی هم در نفی تنجیم و تمسک به دانش نجوم در امور جاری زندگی وجود داشت.

قدس بود، لاجرم می‌باید با یافته‌های پزشکی تطبیق داده می‌شد. البته دانش پزشکی هنوز چندان پیشرفت نکرده بود که بتواند با قاطعیت در موارد مختلف اظهار نظر کند، اما به هر رو دانش پزشکی همانند نجوم یکی از زمینه‌های مشترک میان مباحثت دینی و علمی بود. آقای نیومن اخیراً ضمن مقاله‌ای، مروری بر دانش پزشکی رایج در عصر علامه مجلسی و آگاهی وی از آنها و تلاش برای تطبیق آنها با روایات انجام داده است.^۴

شاید بی‌مناسبت نباشد به این شعر جلال الدین رومی هم اشاره کنیم که می‌گوید:

این نجوم و طب، وحی انبیاست
عقل و حس را سوی بی‌سو، ره کجاست
عقل جزئی، عقل استخراج نیست
جز پذیرای فن و محتاج نیست
قابل تعلیم و فهم است این خرد
لیک صاحب وحی تعلیمش دهد

۱ - بخار الانوار، ج ۷۹، ص ۳۷۱، ج ۸۰، ص ۱۳۷، ج ۸۱،
ص ۵۴، ج ۸۶، ص ۹۷، ج ۹۷، ص ۴۲۳.

۲ - همان، ج ۵۹، ص ۲۹۶.

۳ - همان، ج ۵۹، ص ۷۵ (از تصحیح الاعتقاد مفید).

4 - Safavid Society and Culture in the Early Modern Middle East, Studies on Iran in the Period, Edited by Andreww J. Newman, BRILL, 2003, pp. 371-396 (Baqir al-majlesi and Islamicate Medicine).

کتابش به شرح مباحثت نجومی - دینی پرداخت. در بخش نجوم، علامه مجلسی مانند علمای پیشین آگاه بود که یافته‌های علمای هیئت و نجوم می‌باید به عنوان یک مساعد در مباحثت فقهی به ما کمک کند؛ برای مثال در بارهٔ قبله شهرها به ویژه شهر اصفهان و یا حتی مدینه منوره، وی از داده‌های علم نجوم استفاده می‌کند.^۱ شاید بتوان از این نکته چنین استفاده کرد که وی معارف بشری را در کنار روایات قرار داده، مکمل آنها می‌داند. با این حال، در یک مورد پس از بحث مفصلی در بارهٔ «هواء» و «ایران» می‌نویسد:

هذا ما ذكره القوم في المقام. وكلها مخالفه لما ورد في لسان الشريعة، ولم يكلف الإنسان الخوض فيها والتفكير في حقائقها، ولو كان مما ينفع المكلف لم يهمل صاحب الشرع بيانها^۲.

همین بحث در دانش پزشکی هم مطرح بود. قرنها پیش از مرحوم مجلسی، شیخ مفید (م ۱۳۴۶ق) گفته بود که «علم طب تنها از وحی به دست آمده و علماء آن را از انبیاء فراگرفته‌اند».^۳ در این بخش، منهای تلاقي برخی از مباحث پزشکی با دین، شماری روایات - درست یا نادرست - در بارهٔ برخی از داروها و غذاهای و یا دستورات بهداشتی و جز اینها در منابع آمده بود. از آنجاکه این گونه روایات و حتی آنچه مانند آن در قرآن کریم (نحل / ۷۰) در بارهٔ عسل آمده کاملاً

جمله چراغها یقین از وحی بود
اول او، لیک عقل آن را فرزود

مرحوم مجلسی با تکیه بر تحریره
گذشته در نابودی بسیاری از
کتابهای شیعه و نیز خراجی اوضاع
و فساد حاکم و بسی توجهی به
احادیث در روزگار وی، و همچنین
ترس از پیدا شدن اوضاع در
آینده، مصمم شد تا کتابی را فراهم
سازد تا دست کم کسانی که
علایق مند به متون حدیثی
هستند، بتوانند همه آنها را
در یک کتاب مطالعه کنند

در نهایت بخشی از این اصول مهجور را می‌یابد.
این در حالی است که بسیاری از آنها یا بر اثر
استیلای سلاطین مخالف یا به سبب رواج علوم
باطل - یعنی فلسفه و غیر آن - و یا به دلیل عدم
اعتنای علمای متاخر از میان رفته بوده است.
علماء مجلسی به این مطلب واقف بوده
است که دشواری جامعه شیعه در ادوار مختلف،
دسترسی نداشتن به متون حدیثی شیعه بوده

۱ - در باره سابقه نشر حدیث در این دوره و نقش
آخوند ملامحمد تقی مجلسی از زبان خودش
بنگردید به: صفویه در عرصه دین، سیاست و فرهنگ، ح
.۳، ص ۱۰۵۷-۱۰۶۰

بحار به مثابه دایرة المعارف حدیث شیعی
جدای از مبنای معرفتی شکل‌گیری بحارات‌نواد،
برای درک لزوم نگارش این اثر از نگاه علامه
مجلسی، می‌باید به شرایط خاص فرهنگی و
سیاسی آن دوره توجه داشت. در این روزگار
علوم مختلفی در جامعه علمی اصفهان و
شهرهای مشابه رواج داشت. کلام و فلسفه،
عرفان و تصوف، فقه و در نهایت حدیث.
مجلسی تحت تأثیر پدرش که خود را از ارکان
نشر حدیث در اصفهان می‌دانست،^۱ از میان علوم
مختلف که در جوانی در باره آنها مطالعه می‌کرد،
به حدیث رو آورد. همان گونه که گذشت، وی
این مطلب را به صراحة در مقدمه کتابش آورد
است که سالها به کسب علوم مختلف پرداخت و
در نهایت از میان باغستانهای مختلف که
شکوفه‌های علم و حکمت در آنها بوده، چنین
دریافته که تنها حدیث است که انسان را هدایت
می‌کند. از این رو ابتدا به سراغ آثار مشهور
حدیثی می‌رود و به تدریج در می‌یابد که اصول
و کتب حدیث کوچکی هم در دسترس علمای
شیعه بوده که یا از میان رفته، یا مهجور شده
است. بنابر این شروع به کاوش برای یافتن آنها
می‌کند. در این کار از دیگران استمداد می‌جوید و

داشت، دست به این اقدام می‌زد. علامه مجلسی در مقایسه با دیگران دارای شرایط بهتری بود و علاوه بر آن به دلیل همت بلندش موفق به انجام آن به این صورت شد.

هدفی که لزوماً در دیدگاه این افراد قرار گرفت، تنها با تأثیف دائرة المعارفی در حد بحار الانوار قابل تحقق بود. این ضرورتی بود که چندین نفر هم‌زمان درک کردند و به خصوص یک اثر کاملاً مشابه با کتاب بحار الانوار تحت عنوان عوالم العلوم توسط یک عالم بحرانی به نام عبدالله بن نورالله بحرانی از شاگردان علامه مجلسی با همان خط مشی فراهم گردید که ناشر آن، آن کتاب را به عنوان مستدرک بحار تلقی کرده است.^۳

میرمحمد حسین خاتون آبادی (م ۱۵۱ق) -
خواهر زاده علامه مجلسی - در فهرست تأییفات

۱ - یکی از بهترین توصیفات از این وضعیت از آن پدر آنتونیو دوئزو یا علی فلی سیف الدین است که در کتاب سیف المسلمين فی قبال المشرکین (به کوشش رسول جعفریان، چاپ دوم: قسم، انصاریان، ۱۳۸۲ش) به تفصیل از وضعیت فلسفه خوانی طلاب علوم دینی در اوآخر دوره صفوی و بی توجهی آنان به داشت حدیث سخن گفته است. در این باره بنگرید به مقدمه همان کتاب.

۲ - بحار الانوار، ج ۱، ص.^۴

۳ - بنگرید به: مقدمه عوالم العلوم، ج ۲۳؛ شرح حال امام رضا علیه السلام.

است؛ امری که مسائل مختلفی را در پی داشته و از جمله سبب رواج بازار مخالفان و کسادی حدیث اهل بیت در برابر اقاویل فلاسفه و عقليون افراطی شده است.^۱

مرحوم مجلسی با تکیه بر تجربه گذشته در نابودی بسیاری از کتابهای شیعه و نیز خرابی اوضاع و فساد حاکم و بی توجهی به احادیث در روزگار وی، و همچنین ترس از بدتر شدن اوضاع در آینده، مصمم شد تا کتابی را فراهم سازد تا دست کم کسانی که علاقه‌مند به متون حدیثی هستند، بتوانند همه آنها را در یک کتاب مطالعه کنند.

علامه خود در مقدمه کتابش بر این نکته تأکید دارد:

و لِمَا رَأَيْتُ الزَّمَانَ فِي غَيْرِ الْفَسَادِ وَ
وَجَدْتُ أَكْثَرَ أَهْلِهَا حَائِدِينَ عَمَّا يَؤْدِي إِلَى الرِّشَادِ،
خَشِيتُ أَنْ تَرْجِعَ عَمَّا قَلِيلٍ إِلَى مَا كَانَتْ عَلَيْهِ مِنْ
النُّسْيَانِ وَالْهَجْرَانِ وَخَفْتُ أَنْ يَتَطَرَّقَ إِلَيْهَا
الشَّتَّتُ، لِعَدَمِ مَسَاعِدِ الدَّهْرِ الْخَوَانِ.^۲

در چنین شرایطی، ضرورت تأثیف اثری دائرة المعارفی با همین نگرش، در حالی که مشتمل بر تمامی احادیث باشد، چیزی نبود که تنها مرحوم مجلسی آن را کشف کند، بلکه امری بود که جامعه علمی شیعه به آن رسیده و لزومش را دریافته بود. طبعاً هر کسی که شرایط تهیه و تأثیف آن را به لحاظ علمی و مالی در اختیار

بود که توانست آن را برای تدوین اثر دایرة المعارفی خود گردآوری کند، چنان که خود می‌نویسد:

«ولقد ساعدتی علی ذلک جمع من الاخوان، ضربوا فی البلاد لتحقیصهایها، و طلبوها فی الاصفاع والاقطار طلباً حیثاً حتی اجتمع عندي بفضل ربی کثیر من الاصول المعتبرة التي كان عليها معول العلماء فی الاعصار الماضية و اليها رجوع الافاضل فی القرون الخالية».^۲

تصمیم علامه مجلسی برای تأليف بحار از سال ۱۰۷۰ ق آغاز شد و در نهایت تا سال ۱۱۰۶ ق یعنی طی ۳۶ سال ادامه یافت. تاریخ تأليف مجلدات مختلف به طور معمول در انتهای هر مجلد آمده است. در طول این سالها بیش از نیمی از کتاب پاکویس نهایی شد و باقی مجلدات به صورت مسوده باقی مانده که بعدها توسط برخی از شاگردان وی - و در اصل میرزا عبدالله افندی - مبیضه شده است.

در اینجا به چند نکته کلی در باره این دایرة المعارف حدیثی می‌پردازیم:

الف - فهرست جامع بحار

عنوان اصلی کتاب، بحار الانوار الجامعه لدرر

۱ - متن این رساله را بنگرید در: کتاب‌شناسی مجلسی، ص ۴۱-۵۱، و عبارت یاد شده را در صفحات ۴۲-۴۳.

۲ - بحار الانوار، ج ۱، ص ۳-۴

علامه مجلسی با شرحی از بی‌توجهی به دانش حدیث، در زمانی پس از تأیفات حدیثی قرن دوم تا پنجم هجری می‌گوید: و در اعصار بعد، به سبب بی‌اعتنایی مردم به ضبط احادیث و رغبت ایشان به علوم حکمی و اقوال فلاسفه، بسیاری از چهارصد اصل تلف شده بود. لهذا آن مرحوم - یعنی علامه مجلسی - سعی بلیغ در ضبط و به هم رسانیدن چهار صد اصل نموده تا آنکه دویست و کسری از آن جمله به هم رسانید و از راه آنکه مبادا باز به طریق سابق تلف شود، مجموعه را در این کتاب - یعنی بحار - جمع نمود.^۱

این بار که در قرن یازدهم اندیشه گردآوری حدیث پیش آمد، به دلیل تسلط نگرش اخباری، نه تنها روایات کتب اربعه که معمولاً درست‌ترین احادیث موجود شیعی به شمار می‌آمد گردآوری شد، بلکه از منابع دیگر که معمولاً به لحاظ وثاقت در رتبه بعدی قرار داشتند، بهره‌گیری شده، در مجموعه‌های جدید استفاده کامل صورت گرفت. علامه مجلسی یکی از مهم‌ترین اهداف خود را حفظ و حراست از آثار حدیثی با توجه به تجربه گذشته در نابود شدن بسیاری از این آثار و اصول عنوان کرد.

در واقع این قبیل آثار حدیثی و به طور کل متون شیعی، بسیار پراکنده بود و علامه مجلسی تنها با کمک جمعی از علماء و دوستداران کتاب

چندین کتاب در حوزه مباحث کلامی و چندین کتاب دیگر در حوزه مباحث مواعظ و اخلاق و یا فقه است. بنابراین، مباحث اصلی کتاب را می‌توان در هفت بخش خلاصه کرد:

۱. مبحث عقل و جهل (مباحث معرفتی) (جلد اول قدیم = ۱ و ۲ جدید)
 ۲. مبحث توحید و عدل و صفات خداوند و کلامیات استدلالی و مناظره‌ای (جلد دوم تا چهارم قدیم = ۳ تا ۱۰ جدید)
 ۳. تاریخ انبیاء و امامان (جلد پنجم تا سیزدهم قدیم = ۱۱ تا ۵۳)
 ۴. سماء و عالم (جلد چهاردهم قدیم = ۵۴ - ۶۳ جدید)
 ۵. اخلاق و مواعظ (جلد پانزده تا هفدهم قدیم = ۶۴ - ۷۵ جدید)
 ۶. فقه، دعا و زیارات (جلد هیجده تا بیست و چهارم قدیم = ۷۶ تا ۱۰۱ جدید)
 ۷. مباحث رجالی و اجازات و... (بیست و پنجم قدیم = ۱۰۲ تا ۱۰۷ جدید)
- هر مبحث به عنوانی جزئی‌تر تحت عنوان باب تقسیم شده و در مجموع تلاش شده است تا یک نظام منطقی بر پایه تجربه‌های پیشین در کتابهای حدیثی بر آن حاکم باشد. با این حال، همان گونه که برخی از محققان یادآور شده‌اند،
-
- ۱- توضیح علامه مجلسی در این باره در بحوار الانوار، ج ۱. ص ۵ آمده است.

اخبار الائمه الاطهار است که بر اساس تقسیم بندی مؤلف در ۲۵ مجلد بوده و با احتساب آنکه جزء پانزدهم (مباحث اخلاقی) به دلیل حجم بالای آن در دو جزء تدوین شده، جمما ۲۶ مجلد می‌باشد.

سازمان بحار به لحاظ تقسیماتی که در آن صورت گرفته، سازمان جامعی است که بخشی از آن به طور کلی متأثر از آثار حدیثی پیشینیان به ویژه شیوه رایج در کتب حدیث و در رأس آنها کتاب الکافی و شاید المحسن به عنوان یک مدل و قالب اساسی بوده است. با این حال، علامه مجلسی در بسیاری از بخشها، پس از ملاحظه محتوای آثار و مخصوصاً به دلیل آنکه صرفاً کارش را روی آثار حدیثی متمرکز نکرده، ابتکارات و تغییراتی در تقسیم بندی مباحث داشته است. در این زمینه، بخش‌هایی چون کتاب العدل و المعاد، تاریخ انبیاء، سیره نبوی و تاریخ زندگی امامان علیهم السلام پیشینه‌ای در تقسیمات حدیثی گذشتگان نداشته است. همچنین کتاب السماء و العالم که در موضوعات نجوم و طبیعت‌شناسی است از کارهای ابتکاری وی در تقسیم بندی به شمار می‌آید.

موضوعات بحار را به چند بخش عمده می‌توان تقسیم کرد. تقسیم خود علامه مجلسی بر پایه همان ۲۵ «کتاب» است که هر یک تحت یک موضوع کلی جای می‌گیرد؛ برای مثال،

و الروح / حقيقة الرؤيا / فيما ذكره الحكماء و
الاطباء فى تشریح البدن / الطب و معالجة
الامراض / حقيقة الجن و احوالها / عموم احوال
الحيوان و اصنافها / الصيد و احكامها...
در این ابواب، به طور معمول، آیات و
احادیث، مسائل علمی، تاریخچه، احکام فقهی

-
- ۱- عناوین اصلی و تعداد ابواب بحار عبارت اند از:
- كتاب العقل والعلم والجهل (۴۰ باب)
 - كتاب التوحيد (۳۱ باب)
 - كتاب العدل والمعاد (۹۵ باب)
 - كتاب الاحتجاجات والمناظرات (۸۳ باب)
 - كتاب قصص الانبياء (۸۳ باب)
 - كتاب الامامة (۱۵۰ باب)
 - كتاب الفتن و ما جرى بعد النبي (ص) (۶۲ باب)
 - تاریخ الائمه (۲۹۷ باب)
 - كتاب السماء و العالم (۲۱۰ باب)
 - كتاب الایمان و الكفر (۱۰۸ باب)
 - كتاب الآداب و السنن و الاوامر و النواهي و الكبائر و
المعاصي (۱۳۱ باب)
 - كتاب الروضة (۷۳ باب)
 - كتاب الطهارة و الصلاة (۲۲۱ باب)
 - كتاب القرآن و الدعاء (۲۶۱ باب)
 - كتاب الزكاة و الصوم (۱۲۲ باب)
 - كتاب الحج (۸۴ باب)
 - كتاب المزار (۶۴ باب)
 - كتاب العقود و الایقاعات (۱۳۰ باب)
 - كتاب الاحکام (۴۸ باب)
 - كتاب الاجازات.

تدخلهای نامتناسب با این نظام منطقی هم در آن
دیده می شود.^۱

البته این تصور که این تقسیمات بسیار دقیق
بوده، با توجه به روالی که بر نوع این تقسیمات
حاکم بوده و نیز لاموضوعی برخی از
موضوعات، نادرست می نماید. بنابر این، چه
بسا مطالبی در جای اصلی خود نیامده باشد.
كتاب السماء و العالم که مجلسی آن را از
ابتكارات خود می شمرد - و البته همان گونه که
دیدیم در عناوین داخلی كتاب المحاسن برقی هم
كتاب السماء بوده است - دارای عناوین اصلی
زیر و شماری عناوین فرعی دیگر است:

حدوث العالم / العالم و من كان في الأرض
قبل خلق آدم / القلم و اللوح / العرش و الكرسي
/ الحجب والاستار / سدرة المستheim / بيت
المعمور / السماوات و كيفياتها و عددها، و
النجوم و اعدادها / الشمس والقمر / علم النجوم
و العمل به و حال المنجمين / الازمة و انواعها
الايمان و الساعات و الليل و النهار / سعادة
ايام الشهور العربية و نحوتها / يوم بيروز
حقيقة الملائكة / العناصر و الكائنات الجو /
الهواء و طبقاته / السحاب و المطر / الرياح
واسبابها / الماء و انواعه / الارض و كيفيتها /
المعادن و احوال الجمادات و الطبائع /
الممدوح من البلدان و المذموم منها / الانسان و
الروح و البدن / بدء خلق الانسان / حقيقة النفس

نیاورده است.^۳ این اعتراضی است که ملاذوالفقار یکی از شاگردان نزدیک علامه هم به وی وارد کرده است.^۴

این موارد، بجز آثاری است که پس از علامه مجلسی یافت شده و وی آن آثار را در اختیار نداشته است. خواهیم دید که وی به دلیل بسیاری برخی از آثار دست کم برخی از مطالب آنها را نقل نکرده است. بدین ترتیب روایات و اخباری را که پذیرش آنها برای وی دشوار بوده و هیچ گونه محمولی برای توجیه آنها نیافتد و یا در ارائه آنها هیچ نوع فایده‌ای را تصور نمی‌کرده، در بخار نیاورده است.^۵ عبارت «ترکناها حذرًا من

و آداب و اخبار هر موضوع، به ترتیب در ابواب جزئی تر مورد بحث قرار می‌گیرد.

ب - جامعیت بخار

در اینکه آیا علامه مجلسی قصد گردآوری تمامی روایات موجود در منابع شیعه را در هر باب داشته است یا نه، ظاهر کتاب و مقدمه آن چنان می‌نماید که هدف وی گردآوری تمامی مطالب قابل اعتماد کتابهای شیعی بجز کتب اربعه حدیثی معروف شیعه بوده است. دلیل حذف این چهار کتاب، فراوانی *نسخه* آنها بوده و اینکه علامه میل نداشته تا تکرار مکرات کند؛ هرچند از این چهار کتاب هم روایاتی نقل کرده است.^۱ افزون بر آنها از صحیفه سجادیه هم به دلیل شهرت نسخه‌هایش و نیز کار مستقلی که مرحوم مجلسی بنای انجام آن را داشته [الكلمات الطريفة في شرح الصحيفة] اندکی نقل کرده است.^۲

در این زمینه، کار وی محدود و محصور در کتابهای حدیثی نبوده، بلکه بسیاری از آثار تاریخی شیعه هم مطالیشان به صورت گزینه یا به صورت کامل در بخار جای گرفته است. با این همه، اگر واقعاً هدف او گردآوری همه روایات موجود در آثار شیعه بوده است، می‌توان گفت که مواردی از دست رفته و به رغم آنکه منابع آنها در دسترس وی قرار داشته، آن موارد را در بخار

۱ - حرّ عاملی، اهل الامر، ج ۲، ص ۲۴۸. در آنجا شیخ حر به اشتباه گفته است که علامه مجلسی از نیجہ اللاحه هم اندکی نقل کرده که گویا مربوط به اوائل کار بخار بوده و پس از آن مجلسی نهج اللاحه را هم در بخار درج کرده است. در باره نقل از کتب اربعه در بخار بنگرید به توضیح خود علامه مجلسی درج ۱، ص ۴۸.

۲ - بنگرید به توضیح خود علامه مجلسی در بخار الانوار، ج ۹۲، ص ۴۵۲.

۳ - پیض القدسی چاپ شده در بخار الانوار، ج ۱۰۵، ص ۷۵.

۴ - بخار الانوار، ج ۱۰۷، ص ۷۷.

۵ - مثلاً در باره زیارت جامعه کبیره در بخار، ج ۹۹، ص ۲۰۹ می‌نویسد: «و رأيٌت في بعض الكتب زيارات جامعية أخرى تركتها إما لعدم الوثوق بها أو لتكرر مضامينها مع ما نقلناه».

اختصار، سند نقل شده در منبع را هم ارائه می‌دهد. طبعاً برای طولانی نشدن بیشتر کتاب از رائۀ کامل سند خودداری می‌کند، اما آن اندازه که امکان بررسی روایت باشد، سند را یاد می‌کند. این سخن علامه مجلسی که در مقدمه‌اش بر بحار تصریح می‌کند که در این کتاب آنچه را که بدان اعتماد داشته و از لحاظ متن و سند بی‌اشکال می‌دیده آورده، نشان می‌دهد که وی تا حدودی گزینشی عمل کرده است. با این حال، وقتی به محتوای بحار مراجعه کنیم، با توجه به تنوع مطالب و حتی نقل مطالب متضاد و نیز روایاتی که وی خود رسمًا حکم به بطلان آنها می‌کند، در می‌یابیم که دایرۀ کار را وسیع تر گرفته است. بنابر این تردیدی وجود ندارد که علامه مجلسی به رغم اعتماد کلی اش به اخبار، اطمینانی به همه نقلهایی که آورده تداشته است. وی مکرر حکم به عدم صحت برخی از نقلها دارد و با این حال، به دلیل آنکه هدف‌ش فراهم آوردن اثرباری دایرۀ المعارفی بوده است، در مواردی هم تصریح می‌کند که به دلیل عدم صحت سند و غربت مضامین نقلها، هیچ گونه داوری در بارۀ صحت و عدم صحت نقلها

۱ - برای نمونه بنگرید به: ج ۱۴، ص ۸۹، ج ۱۷، ص ۲۲۱، ج ۲۱، ص ۱۳۳، ج ۲۳، ص ۱۲۴، ج ۲۸، ص ۳۵۴، ج ۳۰، ص ۲۰۴، ج ۳۴۳، ۶۲۸، ۶۴۸، ج ۳۱، ص ۳۲۸، ج ۱۹۲، ص ۱۱

التکرار» یا «حدّرًا من الاطنان» و مضامینی مشابه آن فراوان در بحار آمده است.^۱ با این همه، از آنجا که به مرور دریافته که بسیاری از مطالب و آثار گذشته را در بحار نیاورده است، در مقدمه کتاب که به احتمال بعدها آن را نگاشته، اشاره کرده است که مطالبی را که بنا به مصالحی و جهاتی در بحار نیاورده در مستدرک البخار خواهد آورد، و البته توفیقی برای تألیف مستدرک به دست نیاورده است.

ج - وثاقت اخبار ارائه شده در بحار از دید علامه مجلسی

علامه مجلسی مقید است تا منبع نقلهای خود را بیان کند. به همین دلیل برای هر منبعی که در مقدمه کتاب از آن یاد کرده، علامتی برگزیده و آن را در آغاز نقل قرار داده تا منبع خبرگشایی را روشن باشد. بدین ترتیب کمتر می‌توان خبری را در بحار یافت که منبع پیش از آن مشخص نشده باشد.

محتمل است که در مواردی که وی رساله‌ای بی‌آغاز و انجام یافته، اما با توجه به محتوا مطمئن به شیعی بودن آن متن بوده، تحت عنوانیں کلی تری از آنها نقل کرده باشد. تعبیر «روی فی بعض مؤلفات بعض اصحابنا» می‌تواند از این دست باشد.

به علاوه در همین موارد، وی با رعایت

ووأكنت يابن العزير ذيقيينا إلى روسيا وله مقدمة بأبيه عباس وصورة لآباه عصام
على قبة على رأس مقامه كان وما تزال مقلة في هذه الأرض من ملوكها نزع عن روسيا سلطنة ابن عاص على قبة
مات الله ورسوله فدفن في قبة على المتناء وهو حمل على قبره صلى الله عليه واله وسلم وحده في قبة العصام حيث
افتقلهم قبره فلما رأى بعض أهالي قاسم سعيد بـ الخطاب رفع إلى روسيا مقدمة علية قبة قبر الله عاص وحمل وأكانت
يعابن العزير ذيقيينا إلى روسيا آخر وأكنت من النادر أن لا يعود الله ملكاً ملائكي وعانت عاص
العزيز ذيقيينا إلى روسيا الآخر وأكنت ملائكتها هنديات كلاب عباداته عليهن في بعض رسائل المؤمنين وقت
ارفقة الله عبادته في الشجرة وستثنى الأدواء خرى وفي قبره وابن عاص وصورة وبوحة منها تحيطها
مساحات الله ملائكة وعلى رقبتها الطيبين دائمون في كل الأوقات مهد خلقهم الله تعالى وأكنت جبل العصام
ذكر محظوظ العصام صغير عذر وعذر بالله من الناس على ابن طاهر بن رياض عن اخرين في سعيد
المداني قال سال العصام الله عز وجل عن قوله حرم ولماكنت يابن العصام ذيقيينا قال كتاب كتبته امهه
عن زعله في ذيقيينا فضلاته على العالى بالقىقام لها مكتوب بالشارة المذاعطة لكم قبل اهناقوه
عن ذاتكم فتقلد شفاعة وفت من اهناقوكم ولا يزيدكم ولا يزيدكم حتى يرجعوا لهم صور حمر وسود
عن العصام شفاعة وفخر القدر على قبره ملائكة تحيط بهم شفاعة وفت من اهناقوهم صور حمر وسود

ومنه تعميمه على الصنفين وبيانه في ما يليه من مقدمة ملخصاً لما في المقدمة من معلومات امتحنها وامتنع عن سلطتها
عند بحثك يعتقد أن انتهاء حكمه بخلقه خلقاً افضل من كفره والافتراء عليه ينكره وانتهاء
خلقه الى اسرار عز وجل والآسرار هو اول ما اخذه من اسرار ما اخذه من اسرار افتراض البنية **في المقدمة** واما اسرار عز
 وكل جن على قدر صرفته من اصول ابدياته وكيف ومتى اتت الى اسراره ويعتقد ان اسرار عز خلقها في افضل
لروح الاهل بيت طلاقهم واتراكوا لهم ما خلق اسرار اسرارها ولما اكتسبوا اسرار عز والانسان ولا ادراة ولا
حرا ولا ملائكة ولا سبباً ما خلق اسرارات اسرار عز واصبحوا تابعين لما ذكره وذاته من اسرار عز
لضيق بيت واغتنى اسرارات اسرار عز على جميع اخلاقه است وذكره ابنته عذيره في مفصل من سر اسرار عز
قطر اذنها لبروزها في كل اسرار عز بغير عذرها اذنها وتجعلها ذات اسرار عز واصبحوا اسرار عز
اما اكتساب اسرار عز فالامر ليس بغير ص�ة اذنها وتجعلها ذات اسرار عز واصبحوا اسرار عز

三

صفحه‌ای از نسخه اصلی کتاب بحار الانوار

خط مرحوم مجلسی در پایین صفحه و خط بالایی از یکی از شاگردان وی است

نمی‌توان کرد.^۱

البته می‌توان تصور کرد که مردی چون علامه مجلسی که شیفته اخبار و احادیث بوده، بخش عمدۀ این روایات را صحیح می‌دانسته و حتی شاگرد وی ملاذوالفقار در بارۀ کتاب چنان اظهار نظر کرده است که هر گاه قائم آل محمد عجل الله تعالیٰ فرجه ظهور کند، با نگاه و تأملی که در این کتاب خواهد کرد، شهرت و اعتبار این کتاب افزون خواهد شد.^۲

با این همه، وی در جای جای کتاب نسبت به بسیاری از اخبار اظهار نظر کرده و در این میان، آثاری از شیعه که محبوبیت عمومی نداشته و غریب تلقی می‌شده است، همچنان از نظر وی هم غریب است؛ برای نمونه می‌توان به کتاب شیخ رجب برسی با عنوان مشارق الانوار اشاره کرد که وی تأکید دارد که متفردات آن را نقل نکند.^۳ سختگیری وی در بارۀ روایات ملاحم و

یک نمونه روشن در تکذیب روایاتی که نقل کرده مطالبی است در بارۀ نوروز که به صورت مفصل از معلّی بن خنیس از امام صادق علیه السلام نقل شده است. البته یک روایت کوتاه چند سط्रی در منابع کهن حدیثی هست، اما روایات مفصل که چندین صفحه می‌باشد، روایتی است که به نظر علامه مجلسی نادرست است. وی پس از نقل چند روایت در این باب می‌نویسد: این روایات را ما از کتابهای منجمان نقل کردیم؛ زیرا از ائمۀ ما روایت کرده بودند، اما من بر آنها اعتمادی ندارم. در نسخ آنها نیز اختلافات زیادی وجود دارد که به برخی از آنها اشاره کردم. حقیقت آن است که این اسمی برای سی روز، از منجمان بوده و روشن نیست به چه دلیل به امام صادق علیه السلام نسبت داده شده است.^۴ داستان مربوط به جرجیس را هم رها کرده، دلیل آن را عدم اعتماد بر سندش یاد می‌کند.^۵ در همان مجلد، داستانی در بارۀ تاریخ انبیاء از قصص الانباء راوندی نقل می‌کند و سپس آنرا به دلیل منبع خبر، یعنی وہب بن منبه غیر قابل اعتماد عنوان می‌کند^۶ و گاهی به عکس با حکم به عدم وثاقت خبر، متن آن را عیناً نقل می‌کند.^۷ وی در این بارۀ سند را مورد توجه قرار می‌دهد و حتی اگر یکی از افضل هم خبری را با سندی ضعیف آورده باشد، نمی‌پذیرد.^۸ وی در موارد متعدد دیگر هم چنین نقدهایی را دارد و رسماً اعلام می‌کند که این قبیل اخبار قابل اعتماد نیست.^۹

-
- ۱- بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۱۷.
 - ۲- همان، ج ۵۶، ص ۱۰۹.
 - ۳- همان، ج ۱۴، ص ۴۴۷.
 - ۴- همان، ج ۱۴، ص ۳۷.
 - ۵- همان، ج ۱۵، ص ۳۷۵.
 - ۶- همان، ج ۱۶، ص ۷۷.
 - ۷- از جمله در بارۀ داستانی در بارۀ آفرینش (ج ۵۴، ص ۱۰۴) و نیز خبری که به شیخ صدق منسوب است: اما سند متصل ندارد (ج ۵۴، ص ۳۴۱) و نیز بنگرید به: ج ۵۵، ص ۳۳۵.
 - ۸- بحار الانوار، ج ۱۰۷، ص ۱۷۹.
 - ۹- بنگرید به: بحار الانوار، ج ۲، ص ۳۰۱.

انتقادها همچنان باقی است و اصلاح طلبانی مانند مرحوم سید محسن امین هم این درخواست را مطرح کرده‌اند که به دلیل احتوای بخار بر «غث و سمنی» لازم است این کتاب پیرایش شود و تهدیبی در آن صورت گیرد.^۴

فتن که از قضا از مواردی است که جعل در آنها فراوان بوده، بیشتر است. وی می‌گوید که بسیاری از اخبار بلند مربوط به ملاحم را که در آثار کهن و منسوب به امام صادق علیه السلام بوده است، نیاورده؛ زیرا بر آنها اعتمادی نداشته است.^۱

وی بر این نکته واقف بوده است که وثاقت کتب تاریخی همانند آثار حدیثی نیست. با این حال، یادآور شده است که علمای گذشته هم در این قبیل موارد به همین کتب تاریخی استناد کرده‌اند و در واقع چاره‌ای جز این هم وجود نداشته است.^۲

تلash وی برای توجیه روایاتی که بیشتر متن آنها شکفت یا به اصطلاح جزء غرایب بوده، از سوی کسانی، نشانی بر آن دانسته شده است که علامه مجلسی هرچه را صحیح می‌دانسته در این کتاب آورده است.^۳

در سالهای اخیر که جریان عقل‌گرایی در جهان اسلام رو به شدت گذاشت و «بحران علم و دین» به پیروی از غرب در شرق اسلامی هم پدید آمد، به تدریج انتقاداتی نسبت به بخار مطرح شد. به طور معمول در چنین شرایطی گفته می‌شود که روایات نادرست فراوانی در بخار وجود دارد. در این باره، پاسخهایی داده می‌شود دایر بر اینکه هدف علامه مجلسی گردآوری اخبار و روایات و فراهم آوردن یک مجموعه از آیات و روایات در موضوعات مختلف بوده است نه آنکه تمامی آنها را تأیید کند. با این حال،

۱ - همان، ج ۵۵، ص ۳۳۵

۲ - همان، ج ۴۵، ص ۲۹۴

۳ - بنگرید به: آشنایی با بخار الانوار، ص ۱۳۰ - ۱۳۱.

۴ - اعیان الشیعه، ج ۹، ص ۱۹۶.

۵ - در باره استفاده علامه مجلسی در بخار الانوار از آثار سنی به مقاله عبدالهادی مسعودی با عنوان «استفاده علامه مجلسی از منابع اهل سنت» چاپ شده در یادنامه علامه مجلسی، ج ۲، ص ۲۶۰-۲۳۱ مراجعه فرمایید. مرحوم مجلسی در موارد اندکی که از منابع

اختصاص داده است، بدین معنی که اگر در عبارت تصحیف و نقصی بوده و تفاوت جدی میان نسخ یک متن وجود داشته، آن را یادآور شده است. این موارد اندک نیستند و نشانگر رعایت اصول و ضوابط معمول در نقل دقیق متون گذشته از سوی وی می‌باشد. این کاری بود که در متون چاری که بر شاگردان قرائت می‌شد هم چاری بود و استاد را به دقت بیشتر در باره عبارات وامی داشت.

بخشی از این توضیحات مربوط به شرح لغات و شماری دیگر توضیح و توجیه معانی مختلفی است که برای آیات و احادیث می‌توان تصور کرد. طبعاً در هر مورد به حسب نیاز، مباحثی مطرح شده است. برخی از مباحث در رفع تناقض میان اخبار، برخی برای رفع غرابت

→ سنی نقل می‌کند، بیشتر به هدف رد بر آنان یا بیان مورد تقبیه استناد کرده است. بنگرید به توضیح خود وی در بخار الانوار، ج ۱، ص ۲۴-۲۵ بیشترین نقلها از کتاب جامع الاصول ابن اثیر است که یک کتاب حدیثی است و در اختیار مرحوم مجلسی بوده است. در باره استفاده از این کتاب هم بنگرید به توضیحات خود وی در: بخار الانوار، ج ۳۶، ص ۳۶۴؛ لما كان جامع الاصول لابن اثير اثبت زيرهم بأجمعها آثار البراد منها.

۱ - بخار الانوار، ج ۱۴، ص ۱۵۹.

۲ - برای فهرست ۲۵ عنوان رساله که متن کامل آنها در بخار الانوار آمده است بنگرید به: آشنایی با بخار الانوار، ص ۲۰۷-۲۱۰.

کتابهای قدیمی شیعه مانند آثار شیخ صدوقد، ابن طاووس، ابن بطريق و... مورد استناد قرار گرفته - درج می‌کند. وی حتی در نقل از تفسیر شعلبی این توجیه را مطرح می‌کند که شعلبی به طور عمده روایات شیعی را در کتابش آورده است.^۱

به طور معمول، از قرآن کریم یا متن احادیث یا کتابها، هر بخشی که متناسب با عنوان برگزیده وی باشد، انتخاب و نقل می‌شود. در این بخش، به ویژه وی مراقب است تا تقطیع حدیث مانع از فهم درست آن نشود. به همین دلیل در مواردی که حدیثی را تقطیع کرده، تأکید می‌کند که متن کامل آن روایت در جای دیگری آمده است.

این قاعده در باره برخی از رساله‌های کوچک که وحدت در موضوع دارد، متفاوت است. وی در موارد متعددی برخی از کتابچه‌ها و رساله‌هایی را که هم وحدت موضوع داشته و هم احتمال نابودی آنها را در ادوار بعدی می‌داده است، به طور یکجا در کتابش جای داده است؛ برای نمونه می‌توان به رساله شرح الثار از جعفر بن محمد بن نما اشاره کرد که متن آن در بخار (ج ۴۵، ص ۳۸۷-۳۴۶) آمده است. متن تفسیر عُمانی، کتاب العدد القوية، طبُ الرضا و شمار دیگری از رسائل به همین صورت، یعنی به طور کامل در این کتاب درج شده است.^۲

علامه مجلسی که با روش نقل حدیث و اختلاف نسخه‌ها آشنا بوده، بخشی از توضیحات کوتاه خود را به رفع مشکلات مربوط به نصوص

همان شائزده جلد را یاد می‌کند که نشان می‌دهد از سایر مجلدات آن آگاهی نداشته است؛ زیرا نسخه آنها در اختیار افندی بوده و بعدها از طریق فرزند افندی به جامعه علمی شیعه بازگشته است.

ضمن این توضیحات می‌توان به مباحث مستقلی هم اشاره کرد که در حکم مقالات کوتاه است و علامه مجلسی به مناسب در جاهای مختلف این گفتارهای کوتاه، اما مستقل و با موضوع مشخص را جای داده است.^۶

ه - معارضت و مشارکت شاگردان

مشارکت شاگردان علامه مجلسی در تدوین بحار از چند مطلب به دست می‌آید. نخست خود نسخه‌های اصل برچای مانده بحار است که برخی از متون نوشته شده در آنها به خط افرادی

آنها و شماری هم توضیحی است. روشن است که هدف وی شرح اخبار نبوده است؛ زیرا وی این روش را آن‌چنان که دوست می‌داشته در شرح الکافی یعنی کتاب مرآة العقول خود دنبال کرده است.^۱ بنابراین بحار را نباید شرح حدیث یا تفسیر قرآن کریم پنداشت.

تعهد استوار علامه مجلسی در تأليف این اثر آن بوده است که از شرح و تفسیر خودداری کرده، در موارد ضرورت به کمترین توضیح بسته کند. با این حال، در مواردی این عهد خویش را فراموش کرده و متواضعانه یادآور شده است که اینجا به خاطر شباهتی که در مسئله وجود داشته، عهد خود را برای اختصار فراموش کرده، به اطناپ روی آورديم.^۲ در بحث از نجوم و مسائل مربوط به آن تأکيد می‌کند که در اینجا بحث را اندکی طولانی کردیم، چرا که در روزگار ما مردم ولع زیادی در توجه به این دانش و عمل به آن دارند.^۳

همین مقدار شرح و تفصیل هم در همه مجلدات بحار نیست. وی در طول سالها تنها فرصت کرده است تا بر بخشی از اجزاء بحار شرح و تبیین بنویسد. آن‌چنان که میرزا عبدالله افندی در یادداشت مشهورش در باره بحار توضیح داده است، از ۲۵ مجلد بحار قدیم، تنها ۱۵ مجلد دارای توضیحات و بقیه فاقد آن است.^۴ میرمحمد حسین خاتون آبادی در فهرست تأییفات علامه مجلسی می‌نویسد: «شائزده مجلد بحار تمام شد»،^۵ و پس از آن عنوانین

۱ - وی بر همین نکته تأکید ورزیده و نوشته است که شرح مطلب را در مرآة العقول آورده است. بنگرید به: بحار الانوار، ج ۳، ص ۵۴-۵۳.

۲ - بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۲۰۳ و بنگرید به: ج ۲۵، ص ۷۹، ج ۱۰۸، ص ۵۲۲، ج ۲۲۳، ص ۵۲، ج ۷۷، ص ۳۲۷، ج ۳۷۵، ص ۲۱۳، ج ۶۳، ص ۵۲۶ و نیز بنگرید به: آشناي با بحار الانوار، ص ۱۲۳-۱۴۲.

۳ - بنگرید به: بحار الانوار، ج ۵۵، ص ۳۱۱.

۴ - همان، ج ۱۰۷، ص ۱۷۸.

۵ - کتاب شناسی مجلسی، ص ۴۴-۴۳.

۶ - فهرستی از موارد را بنگرید در: آشناي با بحار الانوار، ص ۱۹۷-۱۶۳.

لهم و آن انتظروا ما اعطيه امر الابناء اعلمهم و آن كل ابناءهم
جميع علم الامام الرؤوف والباقي اوصيهم بالعلم

باد ٤٧
ان عندهم علم النكارة والابناء، و أباهم معلمهم
تني اصحاب بحثي القتبين اصحاب تحرير الرد من على بن
عروف الحجري عن على بن محمد بن سليمان عن ابي عيسى على بن قطيلين ثقة
رسى بن حضرم قال واس اوتن ما انت سليمان صاحب الرد لعدم
العلمين قال الله عزوجل في وقت سليمان معلم اعطاؤنا فلمن اواس بغير حسنة
ذلك نفت شهادتي عليه والله ما تكللت سليمان خلافه وما عاف عنه غافلها
يذكر الدقائق من الاسد في هذه التقويمات السرفي عن زيد بالمول
وعند ابيه زيد سنان من جابر بن ابي حضرم قال ان سليمان ابيه
غير ولد اعلم ملائكة المقربون ونبياته المسلمين وحسن فعله
يذكر ابيه
محمد بن حادث من الحسن بن ابراهيم عن واشن من مشارق المدن من طبل
والجبار بربر جابر بن الصادق قال لا يزيد على سبعين جملة قال انت المأمور
والاخير وذكرا لك الابناء كما قال هم عن زاده اخرين حدثهم عن ابا ابيه وذاته
نقول لها كما قالوا لها انت لا يصلح محظوظ اقدر دليل عن سبي قبور الارض
الجبار
يذكر السنبلة من الحجري وابنه عيسى من ابي حضرم عن
ابن سنان عن حضرم محمد بن ابراهيم قال الله علاما ملائكة اعلاما
ثالث الصل الخامس فالسلام النكارة يطلع عليه ملائكة المقربون طيبة نبالسلطة طاما علىها
فانه على لسانه يطلع عليه ملائكة المقربون ونبياته المسلمين وقد تمعن الناس في سؤاله حتى
لست عليه قادر
ما المفزع عن ابي الوالدين ابي عيسى الصفار من ابن عيسى
كوجهزه مفتده

صفحة ای از نسخه اصلی کتاب بحار الانوار

اسناد و حاشیه به خط علامه مجتبی می باشد

باقي سطور که بخشی هم خط خوده از یکی از شاگردان وی است

ملعبدالله افندی در بخار بیش از تمامی کسانی است که به نوعی با علامه مجلسی همکاری داشته‌اند. برخی از نویسندهای کمک دیگران را تنها در حد توشتن برخی از مطالب بلند در محلهایی در بخار می‌دانند که عناوین را علامه

جز مجلسی است. این نکته‌ای است که میرزا حسین نوری با ملاحظه آن نسخه‌ها یادآور شده است.^۱ شاهد دیگر اشاره سید نعمت الله جزائری شاگرد علامه به همکاری اش با علامه در تدوین برخی از مجلدات بخار است.^۲ یکی از افرادی که کمک فراوانی به علامه مجلسی کرده، ملاذوالفقار است که از شاگردان برجسته او و فردی کتاب‌شناس بوده و در تهیه منابع بخار تلاش زیادی کرده است.^۳ از او نامه سیار مهمی در مجلد پایانی بخار چاپ شده که در ادامه به مهم‌ترین نکات آن اشاره خواهیم کرد. میرمحمد صالح خاتون آبادی، شوهر خواهر علامه مجلسی هم از کسانی بوده که در کارهای علمی به وی کمک می‌کرده است.

همین طور میرزا عبدالله افندی هم می‌باید در هر دو جهت، هم تهیه کتاب و هم یاری استاد در تدوین این اثر شناخته شود. هرچند ملاذوالفقار در نیمه اول کار به استاد کمک کرده، افندی در ادامه کار به یاری استاد شافتة است. افندی، پس از درگذشت علامه، شماری از نسخه‌های اصل بخار را که همچنان مسوود باقی مانده بوده از ورثه علامه گرفته، بازنویسی کرده و حتی در برخی از موارد ترتیب ابواب را هم تغییر داد.^۴ وی مجلدات یاد شده را نزد خود نگاه داشت تا آنکه پس از مرگ وی، از طریقه ورثه او در اختیار دیگران قرار گرفته عمومیت یافت.^۵ بخش اجزاء بخار با ترتیب و تدوین و عنوان نویسی میرزا عبدالله افندی می‌باشد.^۶ در واقع نقش

۱- الفیض القدسی، ص ۸۳.

۲- الانوار العجمانیة، ج ۳، ص ۳۶۲. در باره شواهد دیگر و نیز کسانی که به یقین یا به احتمال در تدوین بخار مشارکت داشته‌اند، بنگرید به: علی رفیعی، «بزوشهای گروهی در عصر علامه مجلسی»، چاپ شده در یادنامه علامه مجلسی، ج ۱، ص ۳۵۲-۳۳۰.

۳- وی ذوالفارق بن الحاج علی سلطان ملقب به کمال الدین، شاگرد معروف علامه مجلسی و کتاب‌شناس معروف دوره اخیر صفوی است. در باره او بنگرید به: تسمیه امل الامل، ص ۱۴۹؛ سید احمد حسینی اشکوری، تراجم الرجال، ج ۱، ص ۲۰۸. از کتاب وی با عنوان الاربعین فی مطاعن المتصوفین نسخه‌ای در کتابخانه مرعشی مانده است (در باره آن بنگرید به: صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست، ج ۲، ص ۵۸). وی کتابی هم با عنوان الزبر و المیثات فی شرح الاعتقادات (نام دیگر: سفن النجاة) داشته است.

۴- بنگرید به مقدمه مصحح بخار الانوار در آغاز مجلد ۷۴.

۵- الاجازة الكبیرة، ص ۸۴-۸۳.

۶- بنگرید به: روضات الجنات، ج ۲، ص ۸۰. اجازات بخار الانوار به همان صورت اصلی در مجلدات ۱۰۸-۱۱۰. بخار الانوار به چاپ رسیده و خط میرزا عبدالله در بالای برخی از اجزاء، نشانگر نقش تمام عبار او در تدوین و ترتیب اجزاء می‌باشد.

کتابهایی مشکوک و منسوب توضیحاتی می‌دهد که نشان از دقت وی دارد. یک نمونه در باره دعایم الاسلام قاضی نعمان است که برخی در آن زمان به اشتباه آن را به شیخ صدوq نسبت می‌دادند.^۴ علامه مجلسی به خصوص تأکید زیادی دارد تا از نسخه‌های کهن و عتیق استفاده کند؛ زیرا واقف است که نسخه‌ها در طول زمان و در اثر استنساخ دشواریهای زیادی یافته‌اند.

در همان زمان، این مسئله امری روشن بوده است که بحار جامع تمامی آثار موجود نبوده و به همین دلیل، شاگرد وی ملاذوالفقار اصفهانی، نامه‌ای به ایشان نوشته و در آن فهرستی از آثاری که می‌باید مطالب آنها هم در بحار بیاید به ایشان ارائه کرده است.^۵ یکی از انتقادات این نامه آن است که چرا مطالب کتب اربعه در بحار نیامده است، در حالی که با توجه به ابهاماتی که در محل درج برخی از روایات آن کتب وجود دارد

۱ - نسخه‌های برجای مانده بحار الانوار به خط مرحوم مجلسی این مسئله را نشان می‌دهد؛ از جمله بنگرید به نسخه شماره ۹۸۵۴ مرعشی که چنین است.

(بنگرید به: فهرست کتابخانه مرعشی، ۲۵/۱۶۹).

۲ - بنگرید به: بحار الانوار، ج ۱۰۷، ص ۱۶۹.

۳ - برای فهرستی از منابع بحار بنگرید به: آشنایی با بحار الانوار، ص ۲۵۶-۲۲۵.

۴ - موارد دیگر را بنگرید در: طارمی؛ علامه مجلسی؛ ص ۱۵۶-۱۵۵.

۵ - متن این نامه را بنگرید در: بحار الانوار، ج ۱۰۷، ص ۱۷۹-۱۶۵.

مجلسی می‌نوشت و ذیل آنها را برای نگارش آن مطالب خالی می‌گذاشت.^۱ در نامه ملاذوالفقار به وجود طلابی که علامه مجلسی از آنها برای استکتاب در بحار استفاده می‌کرده، اشاره شده است.^۲

و- منابع بحار

در واقع، هدف علامه مجلسی فراهم آوردن تمامی معارف شیعی - منهای کتب اربعه - در یک کتاب بر حسب ابواب و موضوعاتی بوده که برخی از آنها در آثار گذشتگان وجود داشته و برخی طراحی خود اوست. به همین دلیل آنچه کتاب شیعی می‌شناخته و آنها را جزو آثار کهن شیعه و یا متأخری می‌دانسته که مطلب قابل اعتنایی در آنها بوده، به عنوان منبع بحار مورد استفاده قرار داده است. وی در این باره، فهرستی از کتابهای شیعه و سنتی را در بحثهای مقدماتی کتاب ارائه داده که عنوانین مربوط شامل ۳۷۸ کتاب شیعی و ۸۵ اثر سنتی است. به علاوه از کتابهای دیگری هم در متن استفاده کرده که نامشان در این فهرست نیامده است؛ همان‌گونه که از برخی از آثاری که در مقدمه از آنها نام برده شده، در متن مطلبی درج نشده است. به علاوه از کتابهای کهنه‌ی که نامشان را نمی‌شناخته، اما نسخه‌ای در دست داشته با تعبیر «روی فی بعض مؤلفات بعض اصحابنا» مطالبی نقل کرده است.^۳

علامه در همین مقدمه، در باره برخی از

به فارسی تهیه نشده است.
نویسنده‌گانی هم فهارسی برای آن کتاب تنظیم کرده‌اند تا استفاده از آن را آسان سازند.
کارهایی هم در تلخیص بخشها بی از آن صورت گرفته است.^۳

یکی از مشهورترین آثار متأخر در این زمینه،
کتاب سفينة البحار و مدیة الحكم و الآثار از
مرحوم شیخ عباس قمی (۱۲۹۴ - ۱۳۵۹ ق)
است. این کتاب یک معجم الفبایی دایرة
المعارفی مختصر بر اساس اطلاعات موجود در
بحار الانوار است که آسان‌ترین راه را برای استفاده
از این کتاب - و البته با افزودن برخی نکات
دیگر^۴ - فراهم آورده است. این اثر که محدث
قمی ضمن تلخیص بحار در آن، اطلاعات بحار را
به صورت الفبایی و تحت مفاهیم و اسمائی و
ریشه لغات آورده است، و اخیراً در چهار مجلد
به چاپ رسیده (مشهد، بنیاد پژوهش‌های
اسلامی، ۱۴۱۶ق)، به معنای دقیق کلمه یک
دایرة المعارف شیعی بر پایه بحار الانوار
می‌باشد.

فهارس بحار الانوار (از سید محسن خاتمی)
اثر قابل توجه دیگری است که اخیراً به عنوان

و در جای خود نیامده، بهتر بود در تقسیم‌بندی
جدید در بخار، آن روایات هم درج می‌شد.
گفتنی است که فهرست کامل نام کتابهایی که
به نوعی در بخار از آنها یاد شده در مجلد دوم
فهارس بحار الانوار (بیروت، مؤسسه البلاغ،
۱۹۹۲م) آمده است.

ز-کارهایی که درباره بحار انجام شده است
علامه مجلسی فرصت تجدید نظر در تمامی
مجلدات بخار را نیافته است، چنان که هشت یا
هفت مجلد اخیر از بخار (از ۲۵ جلد) توسط خود
او از مسووده به مبیضه هم درنیامد. اما در موارد
اندکی، طی زمان، مطالبی افزوده و به آن اشاره
کرده است. نمونه آن نکته‌ای است که علامه در
باره تلاش شاه سلطان حسین در بازسازی حرم
امام هادی و عسکری ~~عليه السلام~~ در سامراء بیان کرده
است.^۱

بعد از وی تلاش‌هایی برای استدرآک بر بخار
صورت گرفته است. خود علامه، در مقدمه،
وعده کرده بوده مطالبی که به دلیل نتوانسته در
این کتاب جای دهد، در مستدرک البحار بیاورد^۲،
اما طبعاً به دلیل دامنه کار نتوانسته است این
و عده خویش را عملی سازد.

بخشی از کارهای علمی انجام شده روی
بحار، شامل ترجمه بخشها بی از این اثر به
فارسی بوده، به طوری که افراد مختلفی،
مجلداتی را انتخاب و آنها را به فارسی ترجمه
کرده‌اند، گرچه تاکنون اثربی جامع در ترجمه بخار

۱- بنگرید به: بحار الانوار، ج. ۵، ص. ۳۳۷.

۲- بنگرید به: همان، ج. ۱، ص. ۴۶.

۳- فهرستی از کارهای انجام شده روی بحار الانوار را
بنگرید در: دایرة السعادف بزرگ اسلامی، مدخل
بحار الانوار، ج. ۱۱، ص. ۳۷۳.

۴- بنگرید به: مقدمه سفينة البحار، ج. ۱، ص. ۳۸-۳۹.

مصدر یابی کتاب بوده است.

ح - گزارش کوتاه نامه ملاذوالفقار به علامه مجلسی در باره بخار

پیش از این در باره ملاذوالفقار در یکی از پاورپیش سخن گفتیم. او در تهیه منابع برای مرحوم مجلسی تلاش می کرد و خود هم از علماء و محققان بود. وی در این نامه (که در مجلد ۷ بخار [چاپ دیگر: ۱۱۰] صفحات ۱۶۵ - ۱۷۹ آمده است) ابتدا فهرستی از کتابهایی را به دست می دهد که سزاوار است به منابع بخار ضمیمه شود و مطالب آنها در بخار درج گردد. وی سپس شرحی از این آثار و اینکه چه مقدار از آنها در بخار استفاده شده و اینکه سزاوار است تمامی مطالب این کتابها یا بخشی از آنها در بخار درج شود سخن گفته است. وی مناسبت مطالب برخی از این آثار را با ابواب مختلف بخار بیان می کند تا ضرورت نقل از آنها را در بخار نشان دهد؛ از جمله در باره برخی از دعاهای صحیفه یاد می کند که مناسب درج در مجلد پانزدهم بخار است. نیز از کتاب الباب المفتوح الی ما قیل فی النفس و الروح از زین الدین بیاضی که مناسب کتاب السماء و العالم بخار است، یاد کرده است.

۱ - در باره شرح این مطالب و چگونگی موضع گیری در برابر آن بنگرید به: شناخت نامه علامه مجلسی، ج ۱، ص ۲۹۵-۱۲۳. در این بخش چندین مقاله که همه ناظر به یکدیگر هستند، در تحلیل مواضع علامه نسبت به احادیث بخار الانوار آمده است.

یک راهنمای مفصل برای دستیابی به مواد داخلی این کتاب فراهم آمده است. این اثر که در سال ۱۹۹۲ در بیروت (مؤسسه البلاغ) در ده مجلد چاپ شده مشتمل بر چندین نوع فهرست از بخار مانند فهارس آیات، اعلام، رجال سنده، اماکن، اقوام، کتب، اشعار، و مصادر آن می شود. المعجم المفہرس لالفاظ بخار الانوار هم طی دهه اخیر و پیش از پدید آمدن نرم افزارهای کامپیوتروی بخار، یکبار در تهران (وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی) و بار دیگر در قم (دفتر تبلیغات اسلامی) تدوین شد.

نرم افزارهایی هم برای استفاده از بخار تهیه شده که رایج ترین آنها نرم افزار نورالانوار ۲ (تهیه شده در قم توسط مرکز کامپیوتروی علوم اسلامی) است که مشتمل بر متن بخار و تمامی متونی است که از آنها به عنوان منابع بخار یاد می شود. در طول سالها برای شرح متن بخار الانوار کاری صورت نگرفته و تنها تلاش در این زمینه حاشیه نویسی علامه محمد حسین طباطبائی (م ۱۳۶۰ ش) فیلسوف مشهور چند دهه پیش ایران بر شش جلد نخست بخار الانوار است که مجموعا مشتمل بر ۶۷ تعلیقه می باشد. این تعلیقات برخی توضیحی و برخی انتقادی است. تعلیقات انتقادی وی سبب مخالفت برخی از محافل شیعی شده و پس از آن تعلیقه نویسی قطع شد.^۱ مصححان بخار هم گهگاه در دو چاپ معروف این اثر (۱۱۰ جلدی و ۵۰ جلدی اخیر) تعلیقاتی برای آن آورده اند، گرچه بیشتر کار آنان

می خواهد احادیث آن کتابها را هم به بحار ضمیمه کند. زمان نگارش نامه مشخص نیست، اما زمانی که وی این نامه را نوشته، دقیقاً مطالب شرح و تفسیری علامه تا پانزده جلد نوشته شده بوده و بعد از آن هم گویا چیزی بر آن افزوده نشده است. ملاذوالفقار در این نامه توصیه می کند که مهمتر از شرح مطالب کتاب، به یک تبع کامل نیاز است تا نویسنده به قلت تبع متمهم نشود.

کارهای انجام شده در معرفی بحار الانوار در باره بحار الانوار و بازنمایی چگونگی تألیف و تدوین آن، مقالاتی متعدد و نیز کتابی ویژه انتشار یافته است. کارهای انجام شده در این زمینه را در سه دسته می توان معرفی کرد:

- الف - مدخلهای دایرة المعارف**
- دایرة المعارف تشیع، مدخل «بحار الانوار»، ج ۳، ص ۹۱-۹۸، مقالة بهاءالدین خرمشاهی
 - دایرة المعارف ایرانیکا، مدخل «بحار الانوار» ج ۴، ص ۹۲، مقالة اتان کالبرگ
 - دانشنامه جهان اسلام، مدخل «بحار الانوار»، ج ۲، ص ۲۶۸-۲۷۵، مقالة حسن طارمی
 - دایرة المعارف بزرگ اسلامی، مدخل «بحار

۱ - در باره «کتابخانه شخصی فاضل هندی» بنگرید به بحث «اشارةتی در باب کتاب و کتابخانه در دوره صفوی» در کتاب صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست، ج ۲، ص ۷۳۹-۷۵۸.

به علاوه وی در باره نسبت برخی از کتابها به مؤلفانی که علامه مجلسی در بحار آن آثار را به مؤلفان یاد شده نسبت داده، اظهار تردید می کند. ملاذوالفقار افرون بر اینها، محل نگهداری برخی از کتابها و اینکه نزد کدام یک از علمای اصفهان است یادآور می شود. بسیاری از این کتابها در کتابخانه فاضل هندی بوده است که ملاذوالفقار از وی با عنوان بهاءالدین یاد می کند^۱ و یا پس از شمارش چند کتاب می افزایید: «و جمیع هذه الكتب بهائیه». وی تصریح می کند که برخی از این کتابها را خود وی برای علامه مجلسی تهیه کرده است. از آن جمله کتاب الاستغاثه است که می گوید خودم برای شما خریداری کردم. نمونه دیگر اجوبة مسائل عبدالله بن سلام است که باز می گوید خودم برای شما خریداری کردم. اشارهای هم به نقلهایی از تورات عبری دارد و می افزاید که تصور می کنم از یکی از دو طبیب عبدالله یا مسیح آنها را گرفته اید. وی پس از شرحی از کتابهای شیعه که سزاست به بحار افزوده شود به بیان آثاری از سنیان می پردازد.

وی از اینکه علامه مجلسی قول داده است که شرحی بر بحار بنویسد و مستدرکی برای آن فراهم کند و چنین وعده هایی عملی نشده اظهار امیدواری می کند که این کار انجام شود. او همچنین درخواست می کند که ای کاش با توجه به هدف بحار که فراهم آوردن همه مطالب مربوط به یک موضوع در یکجاست، احادیث کتب اربعه هم فراهم می آمد و از ایشان

استفاده علامه مجلسی از منابع اهل سنت،
عبدالهادی مسعودی، ج ۲، ص ۶۰-۲۳۱
آرای درایة الحديث و رجالی در بحار الانوار،
علی اوسط ناطقی، ج ۲، ص ۳۴۶-۳۳۵
تدوین الحديث عند الامامية، المجلسی فی
بحاره، سید محمد بحرالعلوم، ج ۳، ص ۹۴-۱۳
لماذا الف المجلسی بحار الانوار، جعفر
المهاجر، ج ۳، ص ۱۵۱-۱۵۱
مقایسه بحار با وسائل الشیعه، گفت و گو با سید
احمد مددی، ج ۳، ص ۲۶۴-۲۳۷

ج - کتابها

آشنایی با بحار الانوار، احمد عابدی، قم،
۱۳۷۸، ص ۳۰۰. (تنها اثری که به صورت
کامل در باره بحار است)
علامه مجلسی، حسن طارمی، ص
۱۳۴-۱۳۴ (گزارش مشروح تر مدخل بحار در
دانشنامه جهان اسلام)
زندگیانه علامه مجلسی، مصلح الدین
مهدوی، قم، فصل هفتم با عنوان «بحار الانوار»
جامع ترین کتاب حدیث شیعه، ج ۲، ص
۲۰۵-۲۳۹
مقابر اسلام، علی دوانی، تهران، ۱۳۷۲،
ج ۱، ص ۲۰۰-۱۶۸
کتاب شناسی مجلسی، حسین درگاهی - علی
اکبر تلافی دارانی، تهران، ۱۳۷۱، ش

□

الانوار» ج ۱۱، ص ۳۷۴-۳۷۰، مقاله مهدی مطیع
مدخل «بحار الانوار» در الذريعة الى تصانیف
الشیعه، ج ۳، ص ۲۷-۱۶.

ب - مقالات

- ۱ - مقالات موجود در شناختنامه علامه مجلسی (قم، ۱۳۷۸):
بحار الانوار دائرة المعارف شیعه، علی اکبر
تلافی دارانی، ج ۲، ص ۱۵۸-۱۴۷
تصحیح و نشر مأخذ بحار الانوار، رضا
مختری، ج ۲، ص ۲۴۲-۲۳۳
کتاب شناسی بحار الانوار، ناصرالدین انصاری،
ج ۲، ص ۲۷۶-۲۵۱
نقد بحار الانوار در دائرة المعارف تشیع، احمد
عابدی، ج ۲، ص ۱۲۰-۱۰۵
ترجمه و تلخیص مقدمه بحار الانوار، محمد
باقر بهبودی، ج ۲، ص ۲۵۰-۲۴۳
- ۲ - مقالات متعدد در یادنامه علامه مجلسی (قم، ۱۳۷۸):
ویژگیهای رده بندی موضوعی بحار الانوار،
احمد پاکتچی، ج ۱، ص ۴۸-۳۹
جوامع حدیثی شیعه و بحار الانوار، محمد کاظم
رحمان ستایش، ج ۱، ص ۲۷۶-۲۱۵
بررسی نرم افزارهای مرتبط با بحار الانوار،
احسان سرخه‌ای، ج ۱، ص ۳۹۶-۳۶۷
مجلسی و بحار الانوار، سید جعفر شهیدی،
ج ۲، ص ۸۰-۷۷